قانون
عصر
روزنامه اجتماعی، اقتصادی
سه شنبه
۳آذر۱۴۰۵ ● ۱۴ جمادی‌الثانی ۱۴۴۸ ● 24November 2026
۸ صفحه ● پنج‌هزارتومان ● سال پنجم ● شماره نهصد و چهل وپنج
www.asrghanoonir

سوتی پدافندی ترامپ!

ترامپ که قصد به رخ کشیدن قدرت پدافندی سنتکام در مقابل حملات ایران به جزیره بحرین را داشت، درواقع به دروغ هایش درباره نابودی توان موشکی ایران اعتراف کرد.

رسانه، قدرت ذهنی ملت‌ها



ویژه

حجت الاسلام و المسلمین حسین طائب

رئیس سازمان بسیج

حسین طائب در سومین دوره جام رسانه امید، با اشاره به اهمیت قدرت در معادلات جهانی اظهار کرد: بقای هر ملتی و ارتقای جایگاه آن در گرو تولید قدرت عینی و ذهنی است. هر ملتی که از توانمندی‌های عینی و قدرت روحی برخوردار باشد، در نظم داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی تأثیرگذاری بیشتری خواهد داشت.

وی با بیان اینکه این موضوع در طول تاریخ همواره وجود داشته است، افزود: صاحبان زر، زور و تزویر به این واقعیت پی برده‌اند که همان‌گونه که افزایش توان تسلیحاتی می‌تواند قدرت‌آفرین باشد، توسعه ظرفیت رسانه‌ای نیز قدرت ذهنی بیشتری تولید می‌کند و به تقویت قدرت عینی ضریب می‌بخشد.

رئیس سازمان بسیج با اشاره به نقش رسانه در شکل‌دهی به برداشت عمومی از واقعیت‌ها تصریح کرد: امروز با استفاده از رسانه و هوش مصنوعی، این امکان فراهم شده است که واقعیت نه صرفاً بر مبنای آنچه در جهان رخ می‌دهد، بلکه بر اساس آنچه صاحبان قدرت، زر و زور و تزویر می‌خواهند، برای افکار عمومی ساخته و بازنمایی شود؛ حتی اگر آنچه رسانه به‌عنوان واقعیت عرضه می‌کند، با حقیقت منطبق نباشد.

رسانه در کنار قدرت عینی، قدرت ذهنی ملت‌ها را نیز شکل می‌دهد

حسین طائب، رئیس سازمان بسیج، با تأکید بر نقش رسانه در تولید و تقویت قدرت ملی گفت: بقای ملت‌ها و ارتقای جایگاه آن‌ها در عرصه‌های داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی، به میزان برخورداری از قدرت عینی و ذهنی وابسته است و رسانه می‌تواند با تقویت قدرت ذهنی، بر افزایش قدرت عینی نیز تأثیر بگذارد.

به گزارش خبرنگار مهر ، حسین طائب در سومین دوره جام رسانه امید، با اشاره به اهمیت قدرت در معادلات جهانی اظهار کرد: بقای هر ملتی و ارتقای جایگاه آن در گرو تولید قدرت عینی و ذهنی است. هر ملتی که از توانمندی‌های عینی و قدرت روحی بیشتری برخوردار باشد، در نظم داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی تأثیرگذاری بیشتری خواهد داشت.

وی با بیان اینکه این موضوع در طول تاریخ همواره وجود داشته است، افزود: صاحبان زر، زور و تزویر به این واقعیت پی برده‌اند که همان‌گونه که افزایش توان تسلیحاتی می‌تواند قدرت‌آفرین باشد، توسعه ظرفیت رسانه‌ای نیز قدرت ذهنی بیشتری تولید می‌کند و به تقویت قدرت عینی ضریب می‌بخشد.

رئیس سازمان بسیج با اشاره به نقش رسانه در شکل‌دهی به برداشت عمومی از واقعیت‌ها تصریح کرد: امروز با استفاده از رسانه و هوش مصنوعی، این امکان فراهم شده است که واقعیت نه صرفاً بر مبنای آنچه در جهان رخ می‌دهد، بلکه بر اساس آنچه صاحبان قدرت، زر و زور و تزویر می‌خواهند، برای افکار عمومی ساخته و بازنمایی شود؛ حتی اگر آنچه رسانه به‌عنوان واقعیت عرضه می‌کند، با حقیقت منطبق نباشد.

طائب با اشاره به نقش رسانه در تحریف واقعیت‌ها و جابه‌جایی جای قربانی و جنایتکار اظهار کرد: یکی از اهداف رسانه‌های وابسته به قدرت‌های سلطه‌گر این است که جای جنایتکار و کودکی را که قربانی جنایت شده، تغییر دهند. آن‌ها صراحتاً به دنبال رسانه‌ای هستند که واقعیت‌سازی کند؛ حتی اگر تصویری که به افکار عمومی ارائه می‌شود، با حقیقت انطباق نداشته باشد.

وی با اشاره به تحولات جنگ اخیر و مقاومت ملت ایران افزود: همان‌طور که آمریکایی‌ها و صهیونیست‌ها از قدرت اول و چهارم نظامی جهان سخن می‌گفتند، اما توان نظامی آن‌ها نتوانست اراده ملت ایران را درهم بشکند. ملت ایران با اتکا به ظرفیت‌های خود قدرت تولید کرد و به تعبیر وی، ایران قوی توانست در برابر یک ماشین جنگی و قدرت نظامی بزرگ ایستادگی کند.

رئیس سازمان بسیج با تأکید بر ضرورت تقویت ظرفیت رسانه‌ای کشور تصریح کرد: برگزاری جام رسانه امید و تلاش برای افزایش تولید محتوا، شبکه‌سازی و توسعه ظرفیت انسان‌رسانه‌ها و بهره‌گیری از فناوری‌های نوین رسانه‌ای، از جمله اقداماتی است که می‌تواند به تولید قدرت در عرصه رسانه منجر شود.

طائب با اشاره به رشد تولید محتوای رسانه‌ای در این رویداد گفت: ما در یک بازه زمانی مشخص، رکورد تولید محتوا را شکستیم و از ۱۰۰ هزار محتوا عبور کردیم و به ۲۰۰ هزار محتوا رسیدیم؛ این تجربه نشان می‌دهد که در عرصه رسانه نیز می‌توان قدرت تولید کرد و به ظرفیت‌های بالاتری دست یافت.

وی در ادامه با اشاره به حملات صورت‌گرفته به اهداف غیرنظامی و زیرساخت‌های انسانی و علمی کشور اظهار کرد: در جریان این تجاوز، زنان، مردان، سالمندان، کودکان، مدارس، مجالس عروسی، آمبولانس‌ها و خانه‌های مردم هدف حمله قرار گرفتند و دانشمندان کشور نیز مورد حمله و ترور قرار گرفتند.

چرا طلای جهانی سقوط کرد؟

فروش دارایی‌های امن برای جبران زیان بازارها

۵

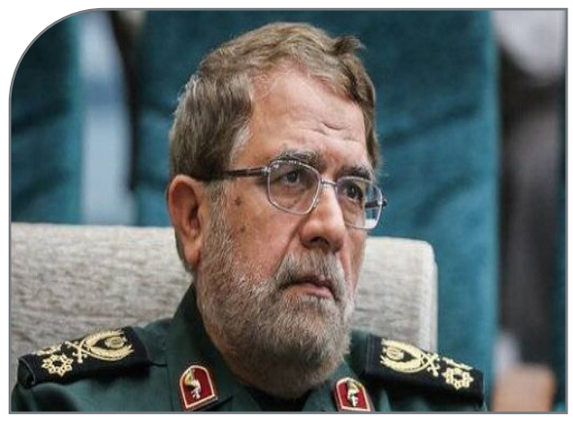
قدرت جمهوری اسلامی ایران بر پشتوانه مردمی استوار است

۲

بازآرایی نظامی و انسداد سیاسی

راهبرد عربستان برای تداوم جنگ در یمن

۴



قدرت ایران بر پشتوانه مردمی استوار است

سرلشکر ایزدی، جانشین فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، در سومین دوره جام رسانه امید با اشاره به جایگاه رسانه و اصحاب آن در تبیین ارزش‌ها و آرمان‌های انقلاب اسلامی اظهار کرد: انقلاب اسلامی صرفاً یک تحول سیاسی و مادی نبود، بلکه حرکتی تعالی‌بخش و زمینه‌ساز پیشرفت انسان‌هاست که آینده‌ای روشن را پیش روی جامعه قرار می‌دهد.

وی با بیان اینکه انقلاب اسلامی توانست سیاست را با معنویت پیوند بزند، افزود: ماهیت انقلاب اسلامی در امتداد همان حرکتی است که پیامبران الهی دنبال می‌کردند؛ پیامبران با حضور در میان جوامع، مردم را به سوی مسیر تعالی و هدایت رهنمون می‌شدند.

جانشین فرمانده کل سپاه با اشاره به نقش مردم در پیروزی انقلاب اسلامی تصریح کرد: امام خمینی(ره) و امام شهید ما، انقلاب اسلامی را با تکیه بر مردم هدایت کردند و از همان آغاز، نوعی بعثت و خیزش مردمی در جامعه شکل گرفت؛ حرکتی که در برابر استکبار جهانی و آمریکای جنایتکار ایستاد.

ایزدی ادامه داد: در شرایطی انقلاب اسلامی به پیروزی رسید که آمریکا بیش از ۵۰ هزار مستشار در ایران داشت و رژیم پهلوی با برخورداری از قدرت نظامی، به‌عنوان ژاندارم منطقه خلیج فارس شناخته می‌شد؛ اما این قدرت مردمی و حضور مردم در صحنه بود که توانست آن ساختار را سرنگون کند.

سرچشمه قدرت جمهوری اسلامی ایران مردم هستند

وی با تأکید بر اینکه سرچشمه قدرت جمهوری اسلامی ایران مردم هستند، گفت: قدرت نظام جمهوری اسلامی تنها به مؤلفه‌های سخت و نظامی محدود نمی‌شود، بلکه برخورداری از پشتوانه مردمی، یکی از مهم‌ترین ظرفیت‌های قدرت‌آفرین کشور است.

جانشین فرمانده کل سپاه با اشاره به تعبیری از امام خمینی(ره) درباره فروپاشی قدرت ساسانیان پس از ۱۴ قرن از بعثت پیامبر اکرم(ص)، اظهار کرد: امام راحل با این مقایسه، به عظمت تحول و حرکتی اشاره داشتند که پس از قرن‌ها توانست یک نظام ۲۵۰۰ ساله را با اتکا به اراده مردم کنار بزند.

ایزدی با اشاره به تحولات و حضورهای مردمی پس از شهادت امام شهید خاطرنشان کرد: امروز شاهد شکل‌گیری موجی از حضور و مشارکت مردم در عرصه‌های مختلف هستیم. این حضور صرفاً به ثبت‌نام و اعلام آمادگی محدود نیست، بلکه افراد در حوزه‌های گوناگون سازماندهی شده‌اند و برای ایفای نقش در صحنه حضور دارند.

وی تأکید کرد: این ظرفیت نشان می‌دهد که انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی از عقبه‌ای قدرتمند مردمی برخوردار است؛ پشتوانه‌ای که در سطح جهان کم‌نظیر بوده و نقش مهمی در افزایش قدرت و تاب‌آوری نظام در برابر تهدیدها و فشارهای دشمنان ایفا می‌کند.

سرلشکر ایزدی در ادامه سخنان خود در سومین دوره جام رسانه امید، با اشاره به تلاش‌های دشمن برای تضعیف جمهوری اسلامی ایران اظهار کرد: امروز کشورمان هم‌زمان با تحریم، تهدید نظامی و جنگ نرم و شناختی مواجه است و دشمن تلاش می‌کند با استفاده از ابزارهای رسانه‌ای، جنگ شناختی را گسترش دهد؛ اما تمام این ترفندها که طی بیش از ۴۷ سال دنبال شده، با اراده ملی مردم ناکام مانده است.

وی با تأکید بر ضرورت صیانت از سرمایه اجتماعی کشور افزود: قدرت مردم یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های اقتدار جمهوری اسلامی است و باید این ظرفیت را حفظ و تقویت کنیم.

حکمرانی متکی بر مردم؛ دومین پشتوانه اقتدار کشور

جانشین فرمانده کل سپاه، حکمرانی را سومین مؤلفه قدرت جمهوری اسلامی ایران برشمرد و گفت: نظام حکمرانی جمهوری اسلامی بر پایه مردم شکل گرفته و با الگوهای رایج در نظام‌های غربی تفاوت دارد. در این ساختار، قرار نیست گروهی از صاحبان ثروت و سرمایه با اعمال نفوذ، قدرت سیاسی و اداره جامعه را در اختیار بگیرند، بلکه مردم در شکل‌گیری و استمرار نظام نقش اساسی دارند.

ایزدی با اشاره به ناکارآمدی برخی الگوهای فکری و سیاسی غربی تصریح کرد: حتی برخی نظریه‌پردازان غربی که زمانی از پایان تاریخ سخن می‌گفتند، بعدها در دیدگاه‌های خود تجدیدنظر کردند؛ چراکه این الگوها نتوانسته‌اند پاسخگوی نیازهای جوامع باشند.

بازتاب رونمایی از شهرک موشکی ایران در رسانه‌های اسرائیلی

פקד כוח האוויר: "היכולות התרחבו"

ליאור בן ארי | 15:13



روزنامه یسرائیل هیوم در گزارشی اعلام کرد، ایران از یک شهر جدید موشکی جدیدی رونمایی و تاکید کرد که بدون هیچ محدودیت جغرافیایی به حملات پاسخ خواهد داد.

در این گزارش که به شکل گزارش تصویری از جنگ افزارهای به نمایش درآمده در این شهر موشکی آمده است: ایران حجم گسترده‌ای از موشک‌های خود را در یک انبار زیرزمینی به نمایش گذاشت که از جمله آنها یک سکوی پرتاب دوتایی جدید نیز دیده می‌شود.

تلویزیون دولتی ایران تصاویری پخش کرد که در آنها، از جمله، (سرلشکر)احمد وحیدی، فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، در حال بازدید از این پایگاه زیرزمینی دیده می‌شود.

این دومین بار طی دو هفته اخیر است که یک مجموعه از این نوع رونمایی می‌شود؛ این در حالی است که ایران حدود 30 مجموعه از این نوع در اختیار دارد.

در بخش دیگری از گزارش آمده است: ایران روز شنبه از یک «شهر موشکی» زیرزمینی جدید متعلق به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی رونمایی کرد که به سکوی پرتاب دوتایی مدرنی مجهز است. تصاویری که تلویزیون دولتی ایران پخش کرد، (سرلشکر)احمد وحیدی، فرمانده سپاه پاسداران، را در حال بازدید از این پایگاه نشان می‌داد. بر اساس بیانیه منتشرشده، هدف از این بازدید، ارزیابی میزان آمادگی سپاه پاسداران برای اجرای دستورهای رهبر جمهوری اسلامی ایران مبنی بر «پاسخ فوری، مؤثر و بدون محدودیت جغرافیایی» به هرگونه تهدید بود.این دستور در 31 اکتبر، از سوی (حضرت آیت الله سید) مجتبی خامنه‌ای (رهبر جمهوری اسلامی) در نخستین نشست او با فرماندهان ارشد نیروهای مسلح صادر شد.

او (ایشان) در آن نشست همچنین دستور داد پایگاه‌های اطلاعاتی اهداف به‌روزرسانی شوند تا تمام دارایی‌های آمریکا و اسرائیل در محدوده اهداف قرار گیرند. یک هفته بعد، حسین محبی، سخنگوی سپاه پاسداران، اعلام کرد که ایران محدودیت حداکثر برد 2000 کیلومتری موشک‌های خود را که طی سال‌های گذشته اعمال کرده بود، لغو خواهد کرد.

(سرلشکر) محسن رضایی، دبیر شورای عالی امنیت ملی، از این مرحله فراتر رفت و در مصاحبه‌ای با شبکه المیادین تهدید کرد و گفت: «اگر هواپیماهای آمریکایی برای بمباران ایران از یک پایگاه آمریکایی، حتی اگر این پایگاه در یک کشور اروپایی یا منطقه دورافتاده دیگری قرار داشته باشد، به پرواز درآیند، ما به این پایگاه‌ها نیز حمله خواهیم کرد».

رضایی امروز (شنبه) نیز اسرائیل را تهدید کرد و گفت: «اگر دشمن به زیرساخت‌های ما، از جمله پالایشگاه‌ها، نیروگاه‌های تولید برق و سایر تأسیسات، آسیب وارد کند، ما نیز در پاسخ، به زیرساخت‌های اسرائیل آسیب خواهیم زد و آنها را نابود خواهیم کرد. انتخاب با دشمن است: یا در برابر موشک‌های ما یا در برابر دیپلمات‌های ما تسلیم شود».

این دومین رونمایی از چنین مجموعه‌ای در کمتر از دو هفته اخیر است. در دهم نوامبر، از یک شهر موشکی دیگر در جریان بازدید (سرلشکر) علی عبداللهی، رئیس ستاد کل نیروهای مسلح، و (سردار سید) مجید موسوی، فرمانده نیروی هوافضای سپاه پاسداران، رونمایی شد.

(سرلشکر) عبداللهی در آن زمان گفت: «غافلگیری‌های جنگ آینده به‌تدریج آشکار خواهند شد و ما بدون شک موجودیت صهیونیستی را نابود خواهیم کرد». به اعتراف این رسانه عبری زبان: شهرهای موشکی مجموعه‌هایی مستحکم هستند که در اعماق کوه‌ها حفر شده‌اند و بر اساس برآورد کارشناسان، ایران دست‌کم 30 مجموعه از این نوع در اختیار دارد. در جریان جنگ، اسرائیل و آمریکا نتوانستند به قلب این مجموعه‌ها حمله کنند؛ ازاین‌رو، حملات خود را بر ورودی تونل‌ها و جاده‌های منتهی به آنها متمرکز کردند تا موشک‌ها را در داخل این تأسیسات محبوس کنند. کارشناسان برآورد می‌کنند که تأسیسات ذخیره‌سازی که در عمق صدها متری لایه‌های سنگی مدفون شده‌اند، تنها آسیب اندکی دیده‌اند.

پایگاه خبری وای نت هم در خبری در این رابطه نوشت: ایران از یک تأسیسات موشکی زیرزمینی رونمایی کرد و تصاویری از آن منتشر ساخت. (سردار سید) مجید موسوی، فرمانده نیروی هوافضای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، از داخل این تأسیسات سخنرانی کرد و گفت: «نیروی هوافضا برای اجرای دستورهای فرمانده کل قوا در تمامی عرصه‌های عملیاتی در آمادگی کامل قرار دارد».

وی افزود: «توانمندی‌های هوافضایی در فاصله زمانی میان درگیری‌ها به‌طور چشمگیری گسترش یافته است. ابزارهایی غافلگیر کننده و بسیار مؤثر که سبب تقویت بازدارندگی می‌شوند، توسعه یافته‌اند. در استفاده از قدرت یا مقابله با تهدیدها، هیچ‌گونه تردیدی وجود نخواهد داشت».

روزنامه معاریو هم در نسخه اینترنتی خود تلاش کرد فقط به خبر پرداخته و با انتشار تصاویری ویدئویی اعلام کند تاسیسات زیر زمینی جدید موشکی ایران رونمایی شد و در مقابل این قدرت نمایی سکوت اختیار کند.



پزشکیان: در جنگ اقتصادی هستیم

مسعود پزشکیان رئیس‌جمهور گفت: در جنگی نابرابر و ناعادلانه قرار داریم و گروهی قلدر، ستمگر و زورگو قصد داشتند که کشور ما را ساقط کنند، اما مردم نگذاشتند، نیروهای امنیتی و نظامی ما با قدرت پاسخ دادند و شما سرمایه‌گذاران، تولیدکنندگان و بازاریان نیز اقتصاد را به‌گونه‌ای مدیریت کردید که دشمن ناامید شد.

رئیس جمهور با اشاره به هدف دشمنان از تحمیل جنگ اخیر و تشدید فشارها و تحریم‌ها تصریح کرد: دشمن انتظار داشت در کشور قحطی ایجاد شود و بازار با کمبود کالا مواجه شود و براساس اصول همه این اتفاقات باید ما را با قحطی مواجه می‌کرد، و یا مشکلاتی در بازار به وجود می‌آمد، اما چنین اتفاقی نیفتاد و چرخ تولید همچنان در حال چرخش است.پزشکیان با قدردانی از تلاش فعالان اقتصادی در این برهه حساس و تاریخی کشور خاطرنشان کرد: در جنگی خاموشی قرار داریم که بسیار سخت‌تر از جنگی است که در آن موشک پرتاب می‌شود و تخریب صورت می‌گیرد؛ جنگی اقتصادی است که شما تلاشگران عرصه اقتصاد با آن سروکار دارید و جنگ ساده‌ای نیز نیست.رئیس جمهور با اشاره به تلاش‌های فعالان اقتصادی برای حفظ جریان تولید و تأمین نیازهای بازار گفت: اینکه عده‌ای می‌گویند همه چیز خوب است، بله خوب است اما با تلاش و زحمات و کوشش شما این مهم محقق شده است.پزشکیان در ادامه تأمین پایدار انرژی مورد نیاز بخش تولید را از اولویت‌های دولت دانست و گفت: در حال تلاش و برنامه‌ریزی هستیم تا تأمین برق، گاز و سایر انرژی‌های مورد نیاز تولید در فصل زمستان با کمترین اختلال مواجه شود. با توجه به ناترازی‌های موجود و احتمال تشدید محدودیت‌ها در ماه‌های پیش‌رو، مجموعه‌ای از اقدامات و برنامه‌ها برای مدیریت شرایط و جلوگیری از بروز مشکلات در حال پیگیری است.

تولید باید آخرین بخش در معرض محدودیت‌های انرژی باشد

رئیس جمهور تأکید کرد: اگر در شرایطی ناچار به اعمال محدودیت در مصرف انرژی شویم، صنعت و تولید باید آخرین بخش‌هایی باشند که با قطع انرژی مواجه می‌شوند، نه نخستین بخش‌هایی که محدودیت به آن‌ها اعمال می‌شود. این موضوع در جلسات دولت به‌طور جدی مورد بحث و پیگیری قرار دارد و تلاش می‌کنیم با اصلاح الگوی مصرف و اتخاذ راهکارهای مؤثر، از توقف فعالیت واحدهای تولیدی جلوگیری کنیم.پزشکیان با اشاره به ضرورت همراهی عمومی در مدیریت مصرف انرژی خاطرنشان کرد: باید این فرهنگ در جامعه تقویت شود که در شرایط محدودیت انرژی، مردم و بخش‌های غیرتولیدی با مدیریت مصرف و پذیرش برخی محدودیت‌ها، به استمرار فعالیت صنعت و تولید کمک کنند. اگر قرار است در شرایط دشوار، بخشی از مصرف برق محدود شود، این محدودیت نباید به بهای توقف تولید و بیکار شدن نیروی کار تمام شود.رئیس جمهور افزود: رسانه‌ها نیز باید در تبیین این رویکرد نقش‌آفرینی کنند تا مردم بدانند حفظ چرخه تولید، استمرار اشتغال و پایداری اقتصاد کشور، نیازمند همکاری و همراهی همگانی است. نمی‌توان در شرایط کمبود انرژی، همچنان مصرف غیرضروری را ادامه داد و در عین حال برق و گاز واحدهای تولیدی را قطع کرد.

پزشکیان با تأکید بر اینکه دولت برای کاهش مصرف در بخش‌های غیرمرتبط با تولید برنامه‌های متعددی در دست اجرا دارد، اظهار داشت: اصلاح سیستم‌های گرمایشی و سرمایشی، کاهش مصرف انرژی در ساختمان‌های اداری، بهینه‌سازی فضای کاری و ادغام و اصلاح برخی ساختارهای اداری از جمله اقداماتی است که در حال بررسی و پیگیری است تا بتوانیم مصرف غیرضروری را کاهش داده و انرژی بیشتری در اختیار بخش تولید قرار دهیم.رئیس‌جمهور ادامه داد: هر اندازه بتوانیم مصرف انرژی در بخش‌های غیرتولیدی را مدیریت کنیم، امکان تأمین انرژی مورد نیاز صنایع با اطمینان بیشتری فراهم خواهد شد. البته خود واحدهای تولیدی نیز باید در مدیریت مصرف و استفاده بهینه از انرژی مشارکت کنند و از مصرف غیرضروری در محیط‌های صنعتی جلوگیری شود.پزشکیان با اشاره به آسیب‌های واردشده به زیرساخت‌ها و شرایط دشوار پیش‌روی اقتصاد کشور، ابراز امیدواری کرد با اجرای برنامه‌های دولت، صنایع و فعالان اقتصادی در سال جاری با محدودیت‌های کمتری نسبت به سال گذشته مواجه شوند و افزود: این موضوع با جدیت در حال پیگیری است و دولت مصمم است با اتخاذ تدابیر لازم، از استمرار فعالیت تولیدی و صنعتی کشور حمایت کند.رئیس‌جمهور در ادامه سخنان خود، بهره‌وری و اصلاح مدیریت بنگاه‌های اقتصادی را از دیگر محورهای مورد توجه دولت دانست و با اشاره به زیان‌ده بودن برخی شرکت‌های وابسته به بانک‌ها، وزارتخانه‌ها، سازمان تأمین اجتماعی، دولت و مجموعه‌های بازنشستگی اظهار داشت: برخی از این شرکت‌ها با وجود برخورداری از ظرفیت‌ها و منابع قابل توجه، زیان‌ده هستند و باید بررسی کنیم که چرا چنین وضعیتی شکل گرفته و چگونه می‌توان مدیریت این مجموعه‌ها را اصلاح کرد.پزشکیان با اشاره به وضعیت شرکت‌های زیان‌ده و ضرورت بازنگری در نحوه اداره آن‌ها اظهار داشت: اگر یک مجموعه اقتصادی به‌طور مستمر زیان ایجاد می‌کند، باید مشخص شود که علت این زیان چیست و آیا اساساً ادامه فعالیت آن با همین ساختار و شیوه مدیریتی توجیه دارد یا خیر. نمی‌توان از منابع دیگر برداشت کرد، به یک بنگاه زیان‌ده اختصاص داد و در نهایت با ایجاد کسری، مشکلات جدیدی برای اقتصاد کشور به وجود آورد.

رئیس جمهور با بیان اینکه بخشی از کسری‌ها و مشکلات اقتصادی ناشی از سوءمدیریت است، افزود: در جلساتی که با مسئولان مربوطه برگزار کرده‌ایم، موضوع عملکرد شرکت‌ها و بنگاه‌های اقتصادی و میزان زیان‌دهی آن‌ها مورد بررسی قرار گرفته است. برخی مجموعه‌ها ارقام بسیار بزرگی زیان دهی دارند و باید مشخص کنیم که مشکل در کجای ساختار مدیریتی و عملکرد این بنگاه‌ها قرار دارد.پزشکیان با تأکید بر ضرورت پاسخ‌گویی مدیران این مجموعه‌ها خاطرنشان کرد: وقتی مسئولیت اداره یک بنگاه اقتصادی را بر عهده داریم، باید بتوانیم آن را به‌درستی مدیریت کنیم. اگر مدیری توان اداره مجموعه‌ای را ندارد، باید در مسئولیت خود تجدیدنظر شود. نمی‌توان یک بنگاه را با مدیریت ناکارآمد اداره کرد، زیان به بار آورد

تغییر ناپذیری راهبرد ضد ایرانی دشمنان



نتیجه انتخابات میان‌دوره‌ای آمریکا و تحولات سیاسی در اراضی اشغالی، موازنه داخلی دو طرف را جابه‌جا کرده، اما قطعا نشانه دگرگونی سیاست‌های بنیادین آنان در تقابل مطلق با کشورمان نیست. دموکرات‌ها کنترل هر دو مجلس کنگره آمریکا را به دست آورده‌اند؛ در اراضی اشغالی نیز هیچ بلوکی اکثریت روشنی برای تشکیل دولت ندارد و گادی آیزنکوت در پی کسب حمایت لازم برای برپایی ائتلاف است.

پیروزی دموکرات‌ها به دولت دونالد ترامپ کنگره‌ای می‌دهد که می‌تواند نظارت بر تصمیم‌های او را افزایش دهد و هزینه سیاسی برخی اقدامات، به‌ویژه در حوزه جنگ و بودجه، بالا ببرد. بااین‌حال، مخالفت با شیوه اداره جنگ یا حدود اختیارات رئیس‌جمهور الزاماً به مخالفت با تحریم‌ها یا فشار بر ایران نمی‌انجامد. اختلاف دو حزب درباره ابزارها و نحوه اجرا را نباید با توافق بر سر تغییر هدف یکی دانست.

تجربه چند دهه گذشته نیز تصویری از تغییر روش‌ها و استمرار اختلاف راهبردی ارائه می‌کند: دولت اوباما مسیر توافق هسته‌ای را برگزید(بدون آنکه خود نیز به آن در عمل پایبند باشد) ، ترامپ در سال 2018 از برجام خارج شد و دولت بایدن نیز، با وجود تفاوت در لحن و رویکرد، تحریم‌ها را کنار نگذاشت. بازگشت ترامپ به سیاست فشار حداکثری نمونه دیگری از جابه‌جایی ابزارهاست. بنابراین، نه مذاکره ب نشانه پایان فشار است و نه اختلاف دموکرات‌ها با ترامپ درباره تصمیمی خاص، به‌معنای تغییر بنیادین سیاست ضد ایرانی آمریکا. به عبارت بهتر، نتیجه انتخابات میاندوره‌ای کنگره آمریکا چارچوب تقابل حاکمیت این کشور با ایران اسلامی و مقتدر را از میان نمی‌برد.

چنین قاعده ای در قبال تحولات داخلی در اراضی اشغالی نیز صادق است. آیزنکوت (اگر موفق به تشکیل کابینه شود) ممکن است در مقایسه با نتانیاهو محتاطتر عمل کند یا با حمله فوری به ایران مخالفت ورزد؛ اما چنین تفاوتی به معنای کنار گذاشتن گزینه نظامی یا تغییر نگاه امنیتی رژیم صهیونیستی نیست. پس باید میان احتیاط در زمان‌بندی و عدول از اهداف تمایز گذاشت.

خطای تحلیلی زمانی رخ می‌دهد که تفاوت لحن را نشانه تغییر ماهیت بپنداریم: فشار آشکار و حداکثری جمهوری‌خواهان با دیپلماسی و ائتلاف‌سازی دموکرات‌ها یکی نیست، همان‌طور که آیزنکوت با نتانیاهو یکسان عمل نمی‌کند؛ اما این تفاوت‌ها به معنای پایان عداوت ماهوی و ذاتی واشنگتن و تل آویو با نظام و ملت ایران نیست!

بنابراین، محاسبات قاطعانه کشورمان در مواجهه با دشمن نباید به نتیجه انتخابات در واشنگتن یا سرنوشت ائتلاف‌های تل‌آویو گره بخورد. تحولات اخیر می‌توانند شیوه و سرعت سیاست‌ورزی را تغییر دهند؛ اما پایان تقابل را نمی‌توان از شکست یک حزب یا تضعیف یک سیاستمدار آمریکایی-صهیونیستی نتیجه گرفت.

جامعه‌شناسی و سینما کجا به هم می‌رسند؟



توده‌های مردم گاه برای فرار از گرفتاری‌های و دلمشغولی‌های زندگی روزمره، گاه با هدف روشنگری و آگاهی‌افزایی و گاه صرفاً به منظور تفریح و سرگرمی به سینما می‌روند و اساساً یکی از کارکردهای تماشایِ هنر هفتم ناظر به همین مؤلفه‌هاست.

«جین ساترلند» در کتاب «جامعه‌شناسی سینمایی» با اشاره به همین گزاره بر این نکته تأکید می‌کند که در همه جای دنیا، فیلم‌ها یکی از متداول و رایج‌ترین تجربه‌های اجتماعی هستند. او در همین کتاب مسئله مهمی را مورد توجه قرار می‌دهد و می‌نویسد:»در دانشکده رسانه‌های جمعی و مطالعات فرهنگی شاید سفره جامعه‌شناسی به شکل تجزیه و تحلیل فیلم پهن شود، ممکن است از شما خواسته شود که نیروهای فعال اجتماعی و فرهنگی فیلم را در نظر بگیرید، همچنین در صنعت فیلم‌سازی که تا حد زیادی به صورت منتشرکننده اجتماعی ایده‌های فرهنگی بدون چالش باقی مانده است. این که چگونه فرم سینمایی با مضمون سینمایی کار می‌کند؟ این‌که چگونه جامعه شناس‌ها می‌توانند از فیلم برای درک بهتر جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند استفاده نمایند؟!»

این پرسش‌های بنیادین در واقع دروازه‌ی ورود به فهم این واقعیت است که سینما فراتر از یک سرگرمیِ محض یا تکنیک صرفِ زیبایی‌شناختی، یک «نهاد اجتماعی» و یک «متن کلان فرهنگی» است، چه آن‌که هر اثر سینمایی، محصول و در عین‌حال بازتولیدکننده روابط قدرت، بوروکراسی، نظام‌های ارزشی، تقابل‌های طبقاتی و ایضاً بحران‌های مربوط به هویت در یک بستر تاریخیِ مشخص است.

جامعه‌شناسی سینما در این راستا به ما می‌آموزد که چگونه از لایه‌های ظاهریِ داستان‌گویی عبور کرده و به زیرلایه‌های ساختاری فیلم برسیم. از نگاه «ساترلند» خوانش و همزمان دیدن فیلم‌ها با چشم جامعه‌شناس، ما را از خودمان آگاه می‌سازد و از این منظر می‌توانیم طبیعت اجتماعی تجربه‌ی فیلم دیدن را تشخیص دهیم. او البته در همین راستا بر اهمیت توجه به مقوله‌ی تفکر انتقادی تأکید کرده و این نکته را متذکر می‌شود که دیدن فیلم‌ها از میان عدسی جامعه‌شناسی به معنای سخت‌کردن فیلم دیدن نیست. بلکه بایستی موجب بهبود و ارتقای تجربه ما از فیلم‌دیدن شود و نیز درک ما از جامعه را بیشتر کند؛ جامعه‌ای که فیلم در آن ساخته شده است و جامعه ای که مردم آن را به تصویر می‌کشند. از سوی دیگر، یکی از مهم‌ترین نقاط تلاقی جامعه‌شناسی و سینما، مسئله «قدرت و اقناع» است. صنعت فیلم‌سازی در بسیاری از جوامع، فراتر از یک صنعتِ اقتصادی، بازوی قدرتمندی برای مشروعیت‌بخشی به نظم موجود یا به عکس، زیر سؤال بردن ارزش‌های بنیادین جامعه است. این نکته از این حیث حائز اهمیت است که بدانیم ایدئولوژی‌ها در بستر سینما عریان نمی‌شوند، بلکه در قالب داستان‌های عاطفیِ پرکشش، قهرمان‌پردازی‌ها و تکنیک‌های تنویر افکار عمومی بازتولید می‌گردند.

بر این مبنا، دیدگاه جامعه‌شناختی به ما کمک می‌کند تا دریابیم سینما چگونه «طبیعی‌سازی» می‌کند؛ یعنی چگونه هنجارها و ارزش‌های خاص یک طبقه یا جریان مسلط را به عنوان امری بدیهی، طبیعی و همگانی به مخاطب قالب می‌کند. آگاهی از این سازوکار، نخستین گام برای رهایی از سلطه رسانه‌ای و تقویت «سواد انتقادی» در جامعه است؛ مسئله‌ای که به‌خصوص در دنیای امروز، اهمیت آن روز به روز بیشتر و بیشتر می‌شود

نکته مهم دیگر این است که بدانیم رابطه سینما و جامعه‌شناسی در طول دهه‌های اخیر همواره یک رابطه دوسویه و هم‌افزا بوده است: از چشم‌انداز جامعه‌شناسی به سینما اگر بنگریم باید بگوییم که دانشِ جامعه‌شناسی به فیلم‌ساز کمک می‌کند تا از افتادن در دام فردگراییِ مفرط، تحریف واقعیت‌های اجتماعی یا سطحی‌نگری نجات پیدا کند. طبعاً اثری در مقیاس هنر هفتم که از بن‌مایه‌های دقیق جامعه‌شناختی بهره ببرد، به جای پرداختن به بحران‌های ساختگی و دروغین، انگشت روی زخم‌های واقعی جامعه می‌گذارد و این‌گونه با درخشش در محتوا و تناسب‌سازی آن با مقوله فرم، ماندگار می‌شود.

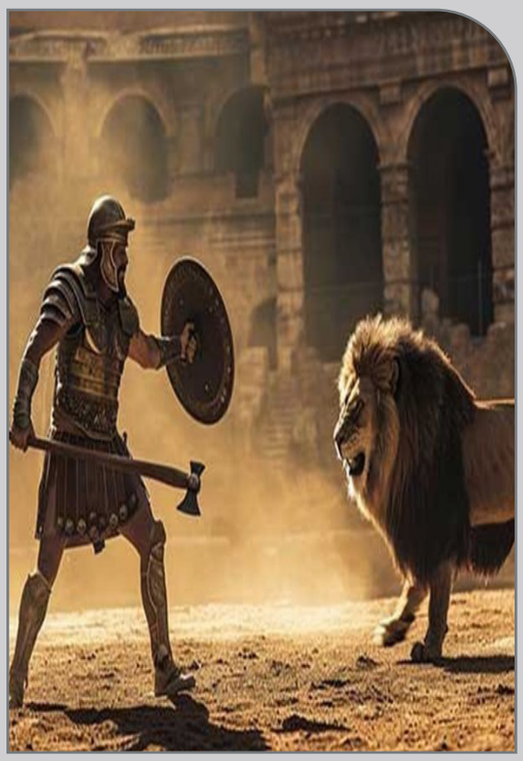
در سوی مقابل نیز باید گفت که برای جامعه‌شناس، فیلم‌ها «داده‌های زنده» و ملموسی هستند که پویایی‌های روانی، عاطفی و رفتاری جامعه را به تصویر می‌کشند. آمارهای خشک و نمودارهای جمعیتی زمانی معنا پیدا می‌کنند که تجسم انسانی آن‌ها را در قالب روایت‌های سینمایی و درام‌های اجتماعی مشاهده کنیم، همچنان که در برخی برهه‌های زمانی در کشور خودمان نیز تأثیر انکارناپذیر یک فیلم در ژانر اجتماعی را حتی بر نحوه‌ی تصمیم‌گیری مدیران جامعه مشاهده‌کرده و از این منظر به تحلیل و بررسی آن پرداخته‌ایم.

سینما و جامعه‌شناسی، هرچند که به ظاهر از دو حوزه‌ی متمایز هستند، اما در واقع دو زبان متفاوت برای بیان یک حقیقت واحد به شمار می‌روند، چنانچه اگر جامعه‌شناسی، «ساختارها»، «الگوها» و «قوانین پنهانِ حاکم بر کنش‌های انسانی» را با دقت خاص علمی کالبدشکافی می‌کند، سینما نیز به بازنمایی هنرمندانه همان واقعیت‌ها در قالب «معنا»، «تجربه زیسته» و «تأثیرات عاطفی» می‌پردازد.

به دیگر سخن، اگر جامعه‌شناسی از ساختار سخن می‌گوید، سینما به ما نشان می‌دهد که «انسان در بندِ این ساختارها، چگونه به جستجوی معنا می‌پردازد.» در عصر کنونی که جوامع با بحران‌های چندلایه هویت، تحولات شتابان رسانه‌ای و چالش‌های پیچیده حکمرانی دست‌وپنجه نرم می‌کنند، جداسازی این دو حوزه، موجب ایجاد یک خلأ معرفتی شده است. نخبگان فرهنگی نباید سینما را صرفاً ابزاری برای سرگرمی یا روایت‌های ساده‌انگارانه بدانند، و از آن سو نیز جامعه‌شناسان نباید از قدرتِ نمادین تصویر برای درک عمیق‌تر بحران‌ها و نوسانات اجتماعی غافل شوند.

خلاصه آن‌که؛ پیوند میان این دو حوزه، الزامی راهبردی برای درک «واقعیت‌های پنهان» است. بر این اساس، سینما می‌تواند نمایانگر آسیب‌های ساختاری از طریق «نماد» و «روایت» باشد و جامعه‌شناسی نیز می‌تواند به سینما، در مسیر«جهت‌دهیِ علمی» و «ارتباط با واقعیت‌های عینی» کمک کند.

در این میان، سیاست‌گذاران رسانه‌ای و مدیران فرهنگی چنانچه به دنبال اثرگذاری پایدار و اصیل بر افکار عمومی هستند، از این هم‌افزایی برای گذار از «بازنمایی سطحی» به «روایتِ عمیق و معناگرا» نهایت استفاده را ببرند، چه آن که تنها در این صورت است که می‌توان از هنر، ابزاری برای بازشناسی هوشمندانه آینده و نیز تبیین ارزش‌های بنیادین در دلِ تحولات ساختاری به دست آورد.



گلادیاتور یا مدافع وطن؟

در بررسی تاریخ جنگ‌ها، مسئله فقط این نیست که چه کسی جنگیده، بلکه این است که جنگ با چه هدفی انجام شده و قدرت چگونه با خشونت برخورد کرده است. شواهد تاریخی و باستان‌شناختی، از تفاوت میان نمایش عمومی خشونت در روم باستان و تأکید سنت سیاسی ایران بر نظم، داد و پاسداری از سرزمین حکایت دارند، که البته این پاسداری از ایران بیش از یک نگاه تنها به زادگاه بود، در واقع خانه‌ای مشترک برای حافظه و پیمان مردمانش به شمار می‌آمد.در روم، نبرد گلادیاتورها به نمایشی عمومی تبدیل شد که مرگ انسان‌ها را در خدمت سرگرمی و نمایش اقتدار قرار می‌داد. در مقابل و در اندیشه سیاسی ایران باستان، به‌ویژه در کتیبه‌های هخامنشی، فرمانروایی مشروع با مفاهیمی چون راستی، عدالت، نظم و مقابله با دروغ پیوند داشت. بر این اساس، می‌توان استدلال کرد که در آرمان سیاسی ایران، قدرت و جنگ زمانی ارزشمند بودند که در خدمت برقراری نظم و پاسداری از قلمرو قرار گیرند. البته برای داوری تاریخی باید میان آرمان‌های بیان‌شده در کتیبه‌ها و عملکرد واقعی شاهان تمایز گذاشت، همان‌طور که نباید همه جنگ‌های روم را به گلادیاتورها فروکاست.

در آغاز، نبرد گلادیاتورها نه صرفاً سرگرمی، بلکه آیینی پیوندخورده با سوگواری و بزرگداشت مردگان در روم باستان بود. بر پایه گزارش منابع رومی، نخستین نمایش ثبت‌شده در سال 264 پیش از میلاد، در بازار گاو رُم و به یادبود پدر دکیموس یونیوس بروتوس برگزار شد، و سه جفت جنگجو در مراسمی پیکار کردند که مرگ را به آیینی برای پاسداشت خاطره بدل می‌ساخت. اما این رسم به‌تدریج از محدوده آیین‌های خانوادگی فراتر رفت و در رقابت اشراف و سیاست‌ورزی عمومی جایگاهی یافت، چنان‌که طی سده‌های بعد، میدان نبرد گلادیاتورها به صحنه‌ای برای نمایش شکوه، ثروت و اقتدار سیاسی تبدیل شد. کولوسئوم در سال 80 میلادی با جشنی صدروزه افتتاح شد. سوتونیوس از روزی می‌نویسد که تیتوس پنج هزار جانور وحشی را به میدان فرستاد، همچنین بنا حدود پنجاه هزار تماشاگر را جای می‌داد و جایگاه هر گروه با رتبه اجتماعی‌اش تعیین می‌شد. زیر کف میدان شبکه‌ای از دالان‌ها، قفس‌ها و بالابرها قرار داشت، و این شبکه در دوره دومیتیان ساخته شد و کاوش‌های باستان‌شناسی آن را آشکار کرده است. سازه برای رساندن انسان و جانور به صحنه در لحظه‌ای حساب‌شده طراحی شده بود.

آگوستوس در کارنامه خود می‌نویسد که در نمایش‌های گلادیاتوری به نام او و خاندانش حدود ده هزار مرد جنگیدند و در شکارهای نمایشی او حدود سه هزار و پانصد جانور کشته شد. حاکمی که این رقم‌ها را در سنگ‌نوشته به رخ می‌کشد، تماشای مرگ را بخشی از اعتبار خود می‌داند.قربانیان فقط شمشیرزنان حرفه‌ای نبودند، و اعدام محکومان در ظهر برنامه‌ای ثابت بود. کاتلین کلمن نشان داده است که بسیاری از این اعدام‌ها به شکل نمایش اسطوره‌ای صحنه‌آرایی می‌شد و مرگ واقعی محکوم، پایان نمایش بود. همچنین مارتیال در سروده‌های افتتاحیه کولوسئوم از چنین صحنه‌هایی ستایش‌آمیز یاد می‌کند. زنان هم قربانی بودند، زیرا پرپتوا و فلیسیتاس دو زن مسیحی در سال 203 میلادی در کارتاژ به آرنا فرستاده شدند و بخش مهمی از روایت را پرپتوا خود نوشته است.استخوان‌ها هم شهادت می‌دهند. مثلا در گورستان گلادیاتورهای افسوس، مربوط به سده‌های دوم و سوم میلادی، کانتس و گروشمیت اسکلت‌هایی با شکستگی‌های ناشی از ضربه سنگین را گزارش کرده‌اند. یکی از جمجمه‌ها جای ضربه‌ای دارد که به گمان آنان برای پایان‌دادن به کار مجروح زده شده است. همچنین از همینرو، پژوهش‌های تازه یادآوری می‌کنند که همه گلادیاتورها برده نبودند و برخی برای شهرت و مزد داوطلب می‌شدند. تصویر دقیق همین پیچیدگی را دارد، اما خشونتی که جمعیت را سرگرم می‌کرد، واقعیتی اثبات‌شده است. سنت فکری رُم خود این منظره را نقد کرد. سنکا در نامه هفتم به لوکیلیوس نمایش ظهر را وصف می‌کند، جایی که مردان بی‌سلاح برای سرگرمی تماشاگر به جان هم می‌افتند. او در این باره می‌نویسد انسان که باید برای همنوع خود چیزی مقدس باشد، اکنون با یک بازی کشته می‌شود.سیسرون درباره بازی‌های پومپی در سال 55 پیش از میلاد می‌نویسد که تماشاگران از رنج فیل‌های زخمی متأثر شدند، و آگوستین از دوستش آلیپیوس نقل می‌کند که با چشم بسته وارد آرنا شد، ولی با شنیدن خروش جمعیت چشم گشود و در لذت خونین آن‌ها مست شد.نگاه امپراتوری هم از همین جنس بود، چرا که در گفت‌وگوی ملیان، توسیدید قدرتمندان را کسانی می‌داند که آنچه می‌توانند می‌کنند و ضعیفان را کسانی که آنچه باید تحمل می‌کنند. تاسیتوس هم سخن سردار بریتانیایی کالگاکوس را درباره رومیان آورده است که میگوید؛ ویرانی می‌سازند و نامش را صلح می‌گذارند. این جمله را یک رومی نوشته است، پس تصویر خشونت امپراتوری برای خود رومیان آشنا بود.

«غرب» هفت شهر عشق را گشت و ما اندر خم یک کوچه‌ایم!

مرحوم پروفسور مهدی گلشنی که امروز شنبه 30 آبان درگذشت، در یکی از آخرین گفتگوهای خود با خبرگزاری تسنیم، سراغ تحلیل جایگاه روشنفکری در ایران و تبیین مرز بین علم و شبه علم رفته بود.

درگذشت این‌متفکر ایرانی بهانه‌ای برای مرور و دوباره‌خوانی این‌گفتگوست؛

یک نکتهٔ مهمی که از آن در مملکت ما غفلت شده است، نفوذ عمیق غرب در همهٔ سطوح علمی دانشگاهها، مدارس و غیره است. جهت آن، حاکمیت طولانی مدت تفکر پوزیتیویستی از نیمهٔ دوم قرن نوزدهم است و ملاک حقیقت تنها امور قابل مشاهده و دسترسی گردید. پوپر در نیمهٔ اول قرن بیستم دانش را تعریف نمود و آن را بردو گونه دانست: علم و غیر علم. علم را علوم تجربی و فیزیک و غیره دانست. اما غیر علم شامل دو قسمت گشت: آنچه علم نیست اما معتبر است که فلسفه و اخلاق، ارزش‌های اخلاقی در این دسته است. قسمت دوم، شبه‌علم است. آسترولوژی، کیمیا را از این دسته دانست. او معیار علم را ابطال و اثبات‌پذیری براساس تجربه می‌داند.فلاسفهٔ پس از پوپر در ادعای او تشکیک نمودند و معیار اعتمادپذیری را برای علم و شبه‌علم تعریف کردند. البته در این باب نیز اتفاق‌نظر داشتند. معتقد بودند که نتیجهٔ ادعای پوپر، اعتمادپذیری است. در ایران اما، به جهت نفوذ غرب، همواره علم‌طب و علم‌دینی به عنوان شبه‌علم تلقی گردیده‌اند. این درحالی است که هیچ اطلاع دقیقی وجود ندارد، نسبت به آنچه در سی – چهل سال اخیر در غرب نسبت به این علوم رخداده است. این ضعف اطلاع هم در دانشگاه و هم در حوزهٔ علمیه مشهود است.

یکی از اتفاقات در غرب، احیای علوم انسانی است. در MIT یک عده از اساتید که از دانشگاههای مهم دنیا می‌باشند، مقاله‌هایی نشر دادند که فارغ‌التحصیلان ما در آمریکا موفق نیستند. رئیس دانشگاه آدم دانایی بود و جلسه‌ای بین اساتید علوم انسانی و مهندسین گذاشت و به این نتیجه رسیدند که دانشجویان مهندسین یک تعداد واحد از علوم انسانی را بگذرانند. و حتی دوره لیسانس مشترک علوم انسانی با علوم پایه را در MITبه راه انداختند. یعنی در غرب قضیه فرق کرد.

رخداد دیگر در غرب، برگشت فلسفه است. زمانی‌که شصت سال پیش در برکلی بودم، مطلقاً صحبتی از فلسفه در دانشکده‌های مهم برکلی نبود. در فیزیک، زیست‌شناسی، فلسفه واقعاً محلی‌ازاعراب نداشت. اکنون به‌گونه‌ای احیاء شده است که فیزیکدان‌ها به ادعای انیشتین رسیده‌اند که اگر می‌خواهید مسائل مهم فیزیک را حل نمایید، باید با فلاسفه بنشینید. در غرب تعداد زیادی دانشکده و بخش‌های فلسفه فیزیک راه افتاده است.

از دیگر رخدادهای غرب، بازگشت دین است. دین هم در سران علم و هم سران فلسفه مطرح‌شده است و به‌قدری مطرح‌شده است که بعضی از فلاسفه افکارشان بسیار نزدیک به فلسفه اسلامی شده است و من متأسفم که حوزه واقعاً از این استفاده نکرده است.

خاطره‌ای در این باب دارم. یک‌جمله‌ای از راجرز فِریک -فیلسوف انگلیسی- برای حضرت آیت‌الله مصباح نقل کردم. فرمودند: «عجیب است که یک فیلسوف انگلیسی چنین حرفی را بزند!» همین فیلسوف این کتاب را نوشته است که روح غیرمادی است. درحالی‌که دانشکده‌های علوم‌شناختی در ایران، هنوز روح را مادی می‌دانند و در ذهن به دنبال مغز هستند.

کتاب هایکینگ ترجمه و هشت مرتبه چاپ‌شده است. این کتاب، الحادی است. اما کتاب آدم‌های تراز اول فلسفه و فیزیک ترجمه نشده و کمتر ترجمه‌شده است. آقای دکتر جمالی و دکتر عزیزی درحال ترجمهٔ این کتب هستند. بنابراین از این لحاظ عقب افتاده‌ایم و غرب نگذاشته است که این تحولات منتقل گردند.

تحول فهم غرب از علم تجربی

رخداد دیگر این است که در غرب فهمیده‌اند، علم تجربی محدودیت دارد. علم تجربی نمی‌تواند ارزش‌های اخلاقی مثل ارزش عدالت و ضدارزش ظلم را توجیه نماید. و دیگر اینکه علم تجربی، قادر به پاسخگویی سؤالات بنیادی به‌مانند « از کجا آمده‌ام و به کجا می‌روم» انسان نمی‌باشد. عین جمله‌ای است که پوپر گفته‌است و اسم آن را « سؤالات بنیادین (Ultimate Questions =) نهاده‌است.یکی از برندگان جایزه نوبل در پزشکی معتقد است، علم قادر به پاسخگویی سؤالات بنیادین بشر نمی‌باشد؛ یا باید به فلسفه رجوع‌نمود یا به دین. دریکی از کتاب‌های خود نقل کرده‌ام که تعداد بی‌شماری از علمای تراز اول معتقدند، دین پاسخگوی سؤالات بنیادین است.باید توجه‌داشت که هرعلم و نظریه‌ای، دارای اصل و فرضیه‌ای است که بر آن مبتنی شده است. به مانند نظریهٔ داروین که طرفدار بسیاری داشت و به ضرر خداباوری با آن استدلال می‌نمودند. یکی از فیلسوفان مهم روسیه که مهم‌ترین فیلسوف زیست‌شناسی است، افشاگری‌نمود و بیان‌داشت، در زیست‌شناسی اصل طبیعت‌گرایی (=Natinalisim)، حاکم است. یعنی تنها چیزی علمی است که قابل‌مشاهده باشد. او هم‌چنان این نظریه را قبول دارد اما اشاره به فرض مهمی در این نظریه می‌نماید.

یک مسئله دیگری که این آقایان از آن غافل‌اند این است، در هر رشته‌ای از فیزیک و زیست‌شناسی و غیره یک نظریه حاکم است و در هر نظریه، تعدادی اصول حاکم است. این اصول «عام» یا «متافیزیکی» از آن نظریه استنباط نگشته‌اند. نظریه را ساخته‌اند و باتجربه تطبیق داده‌اند اما از خود آن گرفته نشده است. بنابراین این اصول، چگونه بهدستآمده است؟ از دین گرفته‌شده است.انیشتین و پلَنگ معتقدند که قابل‌فهم بودن جهان را از ادیان توحیدی به‌دست آورده‌ایم. لیندیک که یک فیزیکدان تراز اول کمونیست، در دانشگاه درجهٔ اول استنفورد بوده است، علم را پاسخگوی سؤالات بنیادین نمی‌داند. غرب فهمیده است، علم محدودیت دارد. اما در ایران برخی نسبت به علم‌دینی نقد دارند. به عنوان نمونه آقای فراستخواه، نقدی بر نظریهٔ علم‌دینی بنده نوشت. پاسخ را نوشتم. دوباره نقد نوشت و دوباره پاسخ او را دادم. برای مرتبهٔ سوم هم تکرار گشت. اما اساساً برداشت خود از علم‌دینی را مطرح نمی‌نمایند.بسیاری از آن‌ها براین تصورند، علم دینی تجربه و فیزیک را کنار می‌گذارد. درحالی‌که از منظر قرآنی این چنین است: «قل سیروا فی الارض فانظروا کیف بدأ الخلق» در زمین بگردید، یعنی کار تجربی نمایید. «فانظروا» یعنی کار نظری و عقلانی نمایید که خداوند چگونه جهان را خلق کرد. بنابراین منتقدین علم‌دینی، باید بیان دارند که براساس چه اصل و برداشتی از علم‌دینی، به نقد آن می‌پردازند. این مسئله در طبسنتی هم مطرح است. درحقیقت منتقدین طبسنتی بیانداشتهاند که براساس چه برداشتی طبسنتی باطل است.آقای پروفسور عبدالسلام که بسیار مهم بود و اولین برنده جایزه نوبل در جهان اسلام در فیزیک است به ایران آمده بود و از من خواست، یک حکیم طبسنتی را ملاقات‌کند! خارج از ایران، فضای علمی متفاوت



است و مانند شیوه رایج در ایران نمی‌باشد. در کنفرانسی در چین، رئیس فرهنگستان علوم پزشکی چین، بیان می‌داشت که در اینجا، طبسنتی چین با طب‌جدید ترکیب شده است. سازمان بهداشت جهانی، به‌صراحت معتقد به اعتبار طبسنتی است. اما درایران، یک عده از طبیب‌ها بر ابطال طب سنتی اصرارداردند و آن را رقیب خود می‌دانند.

یکبار، شیراز در یک کنفرانس پزشکی، وزیر بهداشت وقت، بسیار اصرار بر ابطال پزشکی سنتی داشت. یک نفر در شیراز از جانب او مأمور شده‌بود. صبح نزد من آمد و با من صبحانه خورد و به اصرار گفت، شما راجع به طبسنتی در این کنفرانس صحبت‌نفرمایید. من کار خود را دنبال‌کردم [و در باب طبسنتی سخنرانی کردم] اما فضای علمی کشور را می‌خواهم ترسیم نمایم.

یک عده دیگری هم هستند که می‌خواهند دین را سبک نمایند و این مسئلهٔ شبه‌علم را به کاربردند. برداشتی که در ایران به‌عنوان علم دینی وجوددارد، غیر از برداشت، در مالزی و اندونزی است. در این سی‌وسه – چهار سال گذشته، بیش از 140 مقاله در اندونزی نوشته‌شده است، به نظریهٔ علم‌دینی بنده اشاره‌کرده‌اند. در سال 2024 یکی از آخرین شماره‌های مجله‌ها در مالزی و اندونزی، در عنوان مقاله، اسم من بود که به صراحت بیانمیدارند، باید این شخص را دنبال نماییم. اما در ایران چقدر خصومت و دشمنی و حسادت وجوددارد! و جالب توجه است، حتی یک روحانی حوزوی به‌صراحت، علم‌دینی و طبسنتی را ابطال مینماید و اساساً اطلاعی از علم‌دینی ندارد حتی حاضر به مناظره و پی‌بردن به اشتباه خود هم نمی‌باشد.

یک پرسش از منتقدینِ به عنوان مثال طبسنتی قابل طرح است. مهم‌ترین نظریهٔ فیزیک امروز، نظریهٔ کوانتوم است. تمام سؤالات فعلی را و آزمایش‌های فعلی را پاسخ‌می‌دهد. اما مهم‌ترین فیزیکدان‌ها بیان‌داشتند، این تئوری اساساً قابل‌فهم نیست! درمقابل فاینمن، مهم‌ترین فیزیکدان بیان‌داشت، یک جعبه سیاه است اما کار می‌کند! بنابراین دربارهٔ طبسنتی هم باید اثر تجربی آن را آزمایش و بررسی نمایند و به‌سادگی قابل ابطال نمی‌باشد. اساساً طبسنتی در سطح کلان، [مسائل را] می‌نگرد و طبفعلی، نگاهی میکروسکوپی دارد.



سوتی توییت پدافندی!

گروه بین‌الملل عصرقانون:
در حالی که دونالد ترامپ تلاش می‌کرد با یک توییت جنجالی، تصویری از شکوه و قدرت پدافند هوایی ایالات متحده را ترسیم کند، اما در کمال ناباوری، او دقیقاً در همان تار و پود کلماتش، تله‌ای برای اعتبار سیاسی خودین ساخت. توئیتی که قرار بود «مهر تأییدی بر قدرت آمریکا» باشد، به «مهر تأییدی بر شکست استراتژیک آمریکا» در برابر ایران تبدیل شد.

اعتراف در لباس لاف زدن

ترامپ در اظهارات اخیر خود مدعی شد که طی هفته گذشته، تعداد پهپادها و موشک‌های شلیک شده از سوی ایران، از هر دوره مشابهی در یک سال گذشته بیشتر بوده است. او با لحنی مغرورانه مدعی شد که تمامی این پرتابه‌ها سرنگون شده‌اند و هیچ خسارتی وارد نشده است. اما آنچه در میان شعارهای قهرمانانه گم شده، یک تناقض فاحش و غیرقابل انکار است که لرزه بر اندام ادعاهای قبلی او می‌اندازد.

آیا ترامپ دروغ گفته بود؟باید به یاد بیاوریم که همین ترامپ، در ماه‌های اخیر بارها با اطمینان خاطر ادعا کرده بود که ایالات متحده توان تولید و پرتاب موشکی و پهپادی ایران را به شدت کاهش داده است؛ ادعاهایی که حتی به حذف ۸۰ تا ۹۰ درصد توان عملیاتی ایران و نابودی لانچرهای پرتاب در خاک این کشور اشاره داشت.

حال این پرسش اساسی مطرح است: اگر طبق گفته‌های ترامپ، توان پرتابی ایران به شدت کاهش یافته و زیر صفر رسیده است، چگونه در یک هفته گذشته، حجم حملات ایران از کل دوره‌های مشابه در یک سال گذشته و حتی از دوران جنگ ۴۰ روزه نیز فراتر رفته است؟

شکست در نابودی توان بازدارنده

این سوتیِ پدافندی، در واقع یک «اعتراف ناخودآگاه» است. ترامپ با این توییت، ناخواسته پذیرفت که نه تنها توان موشکی و پهپادی ایران با فشارها و ضربات آمریکا از بین نرفته، بلکه بر اساس آمارهای خودش، این توانایی در مقایسه با ماه‌های گذشته، رشد کرده و به سطح جدیدی از کارایی رسیده است.در نهایت، تلاش ترامپ برای نمایش قدرت پدافند آمریکا، به یک کمدی سیاه سیاسی تبدیل شد؛ جایی که او خواست با نمایش «سرنگونی پهپادها»، شکست خود در «از بین بردن توان تولید و پرتاب» را پنهان کند، اما در نهایت با یک سوتیِ بی‌پرده، تمام دروغ‌های قبلی خود را در برابر جهانیان امضا کرد.

اسرائیل هیوم: نتانیاهو درحال متلاشی کردن ائتلاف آیزنکوت



روزنامه یسرائیل هیوم در مقاله‌ای که امروز شنبه منتشر شد، به نقل از یک رئیس ستاد ارتش سابق اسرائیل نوشت: دستور العمل‌هایی که به شکل موفقیت آمیزی در ارتش مورد استفاده قرار گرفته‌اند از کارآمدی خاصی در جهان سیاست برخوردار نیستند این درحالی است که هر یک از شخصیت‌های سیاسی از بنت گرفته تا لیبرمن در راستای منافع شخصی خود عمل کرده و چندان عجله‌ای به حمایت از آیزنکوت به عنوان فرمانده و سرگروه ندارند.نیشاما دواک نویسنده این مقاله در ادامه آورده است: نظامیان عاشق مهِ میدان نبرد هستند. آنها در دل این مه، به‌ویژه غباری که همه‌چیز را می‌پوشاند، برای گام بعدی برنامه‌ریزی می‌کنند. اما این قاعده همیشه در عرصه سیاست صدق نمی‌کند؛ حتی برای کارکشته ترین رؤسای ستاد کل هم این کار راهگشا نیست.بسیاری تلاش کرده‌اند، اما شمار اندکی از فرماندهان ارشد نظامی توانسته‌اند از ارتش به عرصه سیاست راه پیدا کنند. تنها سه ژنرال توانسته‌اند از گذار ارتش به سیاست جان سالم به در ببرند و به مقام نخست‌وزیری برسند: رابین، شارون و باراک که پس از یک سال و نیم شکست خورد. بقیه اگر نگوییم سیاستمداران شکست خورده بودند حداکثر سیاستمدارانی با توانایی متوسط دسته بندی شدند.

به اعتقاد نویسنده: گادی آیزنکوت، که هنوز مدت زیادی از ورودش به عرصه سیاست نمی‌گذرد، به‌تدریج متوجه وجود یک مشکل شده است. خواسته‌های متعدد شرکایش در بلوک تغییر، او را فلج کرده است. در ظاهر، هدف مشترک همه آن‌ها کنار زدن نتانیاهو از بلفور است؛ اما حرف زدن یک چیز است و عمل کردن چیزی دیگر.

منافع برخی از آنها با منافع آیزنکوت همخوانی ندارد. در واقع، او در گرداب منافع متضاد شرکایش گرفتار شده است. افزون بر این، محدودیت‌هایی که برخی از آنها اعمال می‌کنند، تکمیل این ائتلاف را برای او دشوار کرده است.همچنین روشن است که شرکایش ارشدیت او را به رسمیت نمی‌شناسند، بلکه نقطه‌ضعفش را تشخیص داده‌اند و بر همان اساس رفتار می‌کنند.به همین ترتیب، بنت به خود اجازه می‌دهد بدون داشتن اختیار از سوی آیزنکوت و بدون اطلاع قبلی شرکایش، به‌ویژه آیزنکوت که مأمور تشکیل دولت شده است، با نتانیاهو دیدار کند و درباره وحدت سخن بگوید. زیرا هدف عالی بنت این است که نخست‌وزیر شود؛ اگر در این دور به این هدف نایل نشود در بعدی انتخابات برای نخست وزیری خود نقشه ها دارد. از سوی دیگر، لیبرمن خواهان تصدی مقام نخست‌وزیری است و تمایلی به بازگشت به حزب لیکود ندارد. او مصمم است نتانیاهو را از لیکود بیرون کند. از دیدگاه او، لیکود بدون نتانیاهو، بی‌تردید شریکی مشروع است. او بار دیگر تأکید می‌کند که با تشکیل دولتی تحت حمایت اعراب موافقت نخواهد کرد. همچنین وعده می‌دهد که حریدی‌ها را در تدوین قانون خدمت اجباری مشارکت دهد.

پس آیزنکوت باید چه کار کند؟ او باید درک کند که سیاستمداری تازه‌کار است و با سیاستمدارانی باتجربه روبه‌روست که نتانیاهو رهبری آنها را بر عهده دارد و از درون، تضعیف قدرت او را آغاز کرده‌اند. او باید بداند که آنها در پی تصدی مقام نخست‌وزیری هستند و معلوم نیست که به او کمک کنند. برخی از آنها نیز برای زیر پا گذاشتن وعده‌هایشان تردید نمی‌کنند و در عمل هم چنین کرده‌اند.



«شراکه»، موتور پیشران عادی‌سازی

عادی‌سازی روابط اسرائیل با برخی کشورهای عربی پس از توافق‌نامه‌های ابراهیم، تنها به برقراری روابط دیپلماتیک و اقتصادی میان نظامی‌های سیاسی محدود نماند بلکه در مرحله بعد، تلاش برای تغییر نگاه افکار عمومی و ایجاد ارتباط میان جوامع عربی و صهیونیستی در دستور کار تل‌آویو و پایتخت‌های عربی قرار گرفت.

در این بین سازمان «شراکه» یکی از مجموعه‌هایی است که با همین هدف شکل گرفت و می‌کوشد از طریق تبادل هیئت‌ها، فعالیت‌های رسانه‌ای، ارتباطات دانشگاهی و استفاده از چهره‌های عرب، تصویر متفاوتی از اسرائیل در منطقه ارائه دهد. بررسی سوابق مدیران این سازمان و شبکه ارتباطی شکل‌گرفته پیرامون آن نیز نشان می‌دهد که فعالیت شراکه را نمی‌توان صرفاً در چارچوب یک مجموعه فرهنگی و گفت‌وگومحور ارزیابی کرد.

با امضای توافق‌نامه ابراهیم در سال ۲۰۲۰ و برقراری روابط رسمی میان رژیم صهیونیستی و شماری از کشورهای عربی، مرحله جدیدی از تلاش تل‌آویو برای گسترش نفوذ خود در منطقه آغاز شد. با این حال، برقراری روابط سیاسی میان نظام‌های سیاسی لزوماً به معنای پذیرش اجتماعی اسرائیل در کشورهای عربی نبود. در واقع، در شرایطی که بخش قابل توجهی از افکار عمومی این کشورها همچنان با سیاست‌های اسرائیل، به‌ویژه در قبال فلسطین، مخالف است، عادی‌سازی روابط در سطح دولت‌ها با یک مانع جدی مواجه بوده است.در چنین شرایطی، فعالیت سازمان‌هایی که بتوانند ارتباط میان نخبگان، فعالان اجتماعی، دانشگاهیان و شهروندان کشورهای عربی با اسرائیل را گسترش دهند، اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. سازمان «شراکه» را باید در همین چارچوب بررسی کرد؛ مجموعه‌ای که مأموریت رسمی خود را ایجاد ارتباط میان ساکنان فلسطین اشغالی و کشورهای عربی اعلام کرده، اما فعالیت‌ها، ترکیب مدیران و شبکه ارتباطی آن ابعاد گسترده‌تری از یک سازمان فرهنگی معمولی را نشان می‌دهد.

شراکه چیست و چه مأموریتی دارد؟

چند ماه پس از امضای توافق‌نامه ابراهیم، در ۱۵ دسامبر ۲۰۲۰، سازمانی با عنوان «شراکه» (Sharaka) در سرزمین‌های اشغالی شکل گرفت. این سازمان خود را یک مجموعه غیردولتی و غیرانتفاعی معرفی می‌کند و مأموریت اصلی خود را گسترش روابط میان اسرائیلی‌ها و جوامع عربی، از سطح ارتباطات رسمی دولت‌ها به سطح تعاملات مردمی، فرهنگی و اجتماعی تعریف کرده است. آمیت درعی از بنیان‌گذاران و رئیس این سازمان است و دان فیفرمن نیز از چهره‌های اصلی آن به شمار می‌رود.نخستین اقدامات شراکه با اعزام هیئت‌هایی از کشورهای عربی به سرزمین‌های اشغالی آغاز شد. در یکی از این برنامه‌ها، هیئتی ۱۱ نفره از امارات و بحرین در دسامبر ۲۰۲۰ به فلسطین اشغالی سفر کرد و ضمن دیدار با مقام‌های این رژیم، از مناطقی مانند جولان اشغالی، کنست و موزه هولوکاست بازدید کرد. این برنامه‌ها در ادامه به کشورهای دیگری از جمله مراکش و همچنین فعالانی از سوریه، عراق، لبنان، ترکیه، پاکستان و الجزایر گسترش یافت.شراکه به‌طور رسمی سه محور اصلی برای فعالیت‌های خود تعریف کرده است. نخست، آموزش هولوکاست و مقابله با یهودستیزی از طریق برگزاری کارگاه‌ها، نشست‌های آموزشی و سفر به فلسطین اشغالی و لهستان، با همکاری مجموعه‌هایی مانند کنفرانس دعاوی مادی یهودیان علیه آلمان (Claims Conference).دوم، اعزام هیئت‌های آموزشی و بازدید از کشورهای مختلف با هدف آشنایی متقابل و ایجاد ارتباط میان شهروندان کشورهای عرب و اسرائیلی‌ها.سوم، فعالیت رسانه‌ای و عمومی در غرب از طریق اعزام چهره‌های عرب منطقه به دانشگاه‌ها، محافل اجتماعی و مراکز سیاسی و تصمیم‌گیری در آمریکا و اروپا برای معرفی تجربه ارتباط با اسرائیل و مقابله با آنچه این سازمان یهودستیزی و انتشار اطلاعات نادرست می‌خواند.به این ترتیب، فعالیت شراکه صرفا به کشورهای عربی محدود نیست و بخش مهمی از برنامه‌های آن در آمریکا و اروپا دنبال می‌شود. برای مثال، اعضای هیئت‌های این سازمان در برنامه‌های مربوط به یادبود هولوکاست در لهستان شرکت کرده‌اند و نشست‌هایی نیز در دانشگاه‌های آمریکا برگزار کرده‌اند.

شراکه، پوششی برای مشارکت چهره‌های عرب حامی عادی سازی

یکی از مهم‌ترین تاکتیک‌های شراکه، استفاده از چهره‌های عرب و مسلمان برای ایجاد تصویری مثبت از اسرائیل است. حتی انتخاب نامی عربی برای این سازمان را نیز می‌توان در چارچوب تلاش برای ایجاد ارتباط و همذات‌پنداری بیشتر با مخاطبان عرب‌زبان ارزیابی کرد.در این الگو، افراد عربی که با عادی‌سازی روابط موافق هستند، در قالب هیئت‌های بازدیدکننده، نشست‌های دانشگاهی، مصاحبه‌های رسانه‌ای و برنامه‌های بین‌المللی حضور پیدا می‌کنند و تجربه خود از ارتباط با اسرائیل را در کشورهایشان یا محافل غربی بازگو می‌کنند. از نگاه طراحان این برنامه، حضور شهروندان عرب در چنین فعالیت‌هایی می‌تواند پذیرش اسرائیل را در میان مخاطبان منطقه‌ای و بین‌المللی تسهیل کند.اهمیت این موضوع زمانی بیشتر می‌شود که بدانیم مخالفت با اسرائیل در بسیاری از جوامع عربی صرفاً یک موضع سیاسی مربوط به دولت‌ها نیست، بلکه با مسئله فلسطین و تحولات تاریخی منطقه پیوند خورده است.

راهبرد عربستان برای تداوم جنگ در یمن



تحولات میدانی هفته‌های اخیر در یمن، معادلات نظامی و سیاسی این کشور را وارد مرحله تازه‌ای کرده است. شکست‌های پی در پی نیروهای هم پیمان عربستان در برابر نیروهای صنعا، گسترش سیطره نیروهای انصارالله بر مناطق ساحلی باب‌المندب و خلیج عدن و از دست رفتن موقعیت نظامی نیروهای وابسته به ریاض در تعز، مجموعه‌ای از تحولات را رقم زده که عملا گزینه‌های عربستان سعودی برای ادامه تقابل نظامی با انصارالله را به شکل قابل توجهی محدود کرده است. با این حال، برخلاف انتظاری که از چنین شرایطی می‌رود، رفتار سیاسی و نظامی ریاض نه تنها نشانه‌ای از آمادگی برای کاهش تنش و حرکت به سمت حل و فصل بحران یمن ندارد، بلکه مجموعه تحرکات اخیر این کشور حاکی از آن است که عربستان در حال آماده سازی خود برای ورود به دور تازه‌ای از درگیری‌هاست؛ دوری که در آن تلاش خواهد کرد با بازسازی ساختار نیروهای وابسته به خود، فعال سازی جبهه‌های جدید و تشدید فشارهای سیاسی و حقوقی، موازنه میدانی را تغییر دهد.در واقع، آنچه امروز در رفتار عربستان قابل مشاهده است، تلاش برای جبران شکست‌های میدانی از مسیر بازآرایی ظرفیت‌های نظامی و سیاسی است. گزارش اخیر رویترز درباره آمادگی ریاض برای ادامه کارزار نظامی علیه انصارالله تا شش ماه آینده و حتی امتداد آن تا میانه سال 2027 میلادی، به خوبی نشان می‌دهد که محاسبات سعودی همچنان بر اساس دستیابی به دستاوردهای نظامی پیش از ورود به هرگونه مذاکره سیاسی تنظیم شده است. بر اساس این گزارش، مقام‌های سعودی امیدوارند نیروهای هم پیمان این کشور بتوانند پیش از آغاز مذاکرات، موقعیت میدانی خود را بهبود ببخشند. به این ترتیب، مذاکره از نگاه ریاض نه نقطه آغاز حل بحران، بلکه مرحله‌ای است که باید پس از ایجاد تغییر در معادلات نظامی به آن وارد شد. این رویکرد به معنای آن است که عربستان همچنان به دنبال تحمیل شرایط خود از طریق فشار نظامی است و تحولات اخیر نیز تغییری در این محاسبه ایجاد نکرده است.

در این میان، یکی از مهم‌ترین ابعاد راهبرد جدید سعودی، بازآرایی ساختار نیروهای وابسته به این کشور و تلاش برای ایجاد ظرفیت‌های عملیاتی تازه در جغرافیای شرقی یمن است. شکست نیروهای هم پیمان ریاض در مناطق غربی و از دست رفتن بخش مهمی از موقعیت آنها در امتداد سواحل دریای سرخ و باب المندب، ضرورت بازنگری در آرایش نظامی عربستان را افزایش داده است. در چنین شرایطی، فعال سازی جبهه‌های شرقی و انتقال بخشی از فشار نظامی به استان‌های مأرب و جوف، به یکی از محورهای اصلی تحرکات جدید سعودی تبدیل شده است. گزارش‌های مربوط به اعزام تجهیزات و نیروهای نظامی به این دو استان و تلاش برای تقویت خطوط عملیاتی در مناطق شرقی، نشان می‌دهد که ریاض در پی ایجاد جغرافیای جدیدی برای ادامه جنگ است؛ جغرافیایی که بتواند بخشی از فشار ناشی از شکست‌های غرب یمن را جبران کند.در همین چارچوب، انتصاب مجدد العکیمی به عنوان استاندار استان الجوف را نمی‌توان صرفا یک جابه جایی اداری و سیاسی معمولی تلقی کرد. این انتصاب در کنار تحرکات نظامی عربستان در مأرب و جوف، بخشی از تلاش برای بازسازی شبکه سیاسی و نظامی وابسته به ریاض در شرق یمن است. عربستان به خوبی می‌داند که بدون ایجاد هماهنگی میان ساختارهای محلی، فرماندهان نظامی و نیروهای مسلح وابسته به خود، امکان گشودن جبهه‌ای موثر در برابر نیروهای صنعا را نخواهد داشت. از این منظر، بازسازی مدیریت سیاسی مناطق شرقی و تقویت فرماندهی نیروهای هم پیمان، دو بخش مکمل از یک طرح واحد برای آماده‌سازی دور جدید درگیری‌ها محسوب می‌شوند.

با این حال، آنچه در این بازآرایی بیش از هر چیز جلب توجه می‌کند، اتکای فزاینده عربستان به نیروهای خارجی و تلاش برای جایگزین کردن بخشی از نیروهای یمنی با مزدوران غیریمنی است. گزارش‌های منتشرشده درباره انتقال نیروهای سوری به مناطق شرقی یمن و حضور طلایه داران این نیروها در جیزان، در کنار خبرهای مربوط به جابه‌جایی نیروهای خارجی و بازآرایی یگان‌های مستقر در مناطق مرزی، نشان می‌دهد که ریاض در حال بررسی ترکیب تازه‌ای از نیروها برای ادامه عملیات نظامی است. این روند در واقع بیانگر آن است که عربستان پس از ناکامی در استفاده از ظرفیت نیروهای وابسته به خود در جبهه‌های مختلف یمن، اکنون به دنبال جبران کمبودهای نظامی از طریق وارد کردن نیروهای خارجی است.

تلاش برای جایگزینی بخشی از نیروهای یمنی با نیروهای سوری، پاکستانی و سودانی، از یک سو نشان دهنده نیاز ریاض به بازسازی ظرفیت‌های عملیاتی خود و از سوی دیگر بیانگر محدودیت‌های ساختاری ائتلافی است که عربستان طی سال‌های گذشته برای پیشبرد اهداف خود در یمن ایجاد کرده است. در چنین شرایطی، استفاده از مزدوران خارجی می‌تواند بخشی از کمبود نیروی انسانی را جبران کند، اما به خودی خود قادر به حل مشکل اصلی عربستان نخواهد بود؛ مشکلی که بیش از آنکه ناشی از کمبود نیرو و تجهیزات باشد، به فرسایش ساختار نظامی نیروهای هم پیمان و ناتوانی آنها در حفظ موقعیت میدانی در برابر نیروهای صنعا بازمی‌گردد. به همین دلیل، تقویت جبهه‌های شرقی و انتقال نیروهای خارجی را باید در چارچوب تلاش گسترده‌تر سعودی برای بازسازی یک ائتلاف نظامی فرسوده ارزیابی کرد.

اهمیت این تحرکات زمانی روشن‌تر می‌شود که آن را در کنار تحولات جبهه‌های غربی و جنوبی یمن قرار دهیم. نیروهای صنعا با گسترش حضور خود در امتداد سواحل باب المندب و خلیج عدن، عملا معادلات جغرافیایی جنگ را تغییر داده‌اند. از دست رفتن این موقعیت‌ها برای نیروهای هم پیمان عربستان، صرفا به معنای عقب‌نشینی از چند منطقه ساحلی نیست؛ بلکه پیامدهای آن به شکل مستقیم بر توانایی ریاض برای مدیریت جبهه‌های مختلف و حفظ پیوستگی میان مناطق تحت نفوذ نیروهای وابسته به خود تاثیر می‌گذارد. به همین دلیل، عربستان تلاش می‌کند با فعال کردن جبهه‌های شرقی، فشار واردشده در جبهه غربی را تعدیل کند و مانع از تثبیت دستاوردهای نظامی نیروهای صنعا در سایر مناطق شود. با این وجود، گشودن جبهه‌های جدید در شرایطی که ساختار نیروهای هم پیمان با مشکلات جدی مواجه است، لزوما به معنای تغییر موازنه نخواهد بود و می‌تواند دامنه و هزینه‌های درگیری را افزایش دهد.

سقوط ۵۰ درصدی جریان نفت از تنگه هرمز در نیمه دوم نوامبر



جریان نفت عبوری از تنگه هرمز در هفته دوم نوامبر 2026 تقریباً به نصف هفته نخست این ماه کاهش یافته است؛ موضوعی که از تضعیف روند احیای صادرات نفت از خلیج فارس و تشدید اختلالات در مسیرهای حمل‌ونقل دریایی منطقه حکایت دارد.روزنامه فایننشال تایمز در گزارشی با استناد به داده‌های اولیه شرکت اطلاعات کالایی کپلر (Kpler) اعلام کرد که حجم جریان نفت از تنگه هرمز در هفته دوم نوامبر تقریباً نصف میزان ثبت‌شده در هفته نخست این ماه بوده است.این کاهش در شرایطی رخ داده که حملات به کشتی‌های تجاری در منطقه افزایش یافته است و تردد نفتکش‌ها در یکی از مهم‌ترین مسیرهای انتقال انرژی جهان با محدودیت بیشتری مواجه شده است.

کاهش 15درصدی تردد کشتی‌ها در تنگه هرمز

بر اساس این گزارش، در هفته منتهی به 18 نوامبر، مجموعاً 263 فروند کشتی از تنگه هرمز عبور کرده‌اند که این رقم در مقایسه با هفته قبل 15 درصد کاهش نشان می‌دهد.

همچنین تعداد نفتکش‌های عبوری از این آبراه راهبردی از 52 فروند در هفته قبل به 37 فروند رسیده است؛ آماری که از کاهش محسوس فعالیت ناوگان حمل‌ونقل نفت در منطقه حکایت دارد.

این تحولات در حالی رخ می‌دهد که پیش از آغاز درگیری‌ها در ماه فوریه، روزانه حدود 135 فروند کشتی از تنگه هرمز عبور می‌کردند. این آبراه به‌طور معمول محل انتقال حدود یک‌پنجم نفت و گاز جهان محسوب می‌شود.

افزایش حملات به کشتی‌ها و تشدید ناامنی دریایی

فایننشال تایمز افزایش حملات به کشتی‌های تجاری را یکی از عوامل اصلی کاهش تردد دریایی در تنگه هرمز عنوان کرده است. بر اساس این گزارش، دست‌کم 7 نفتکش طی هفته منتهی به انتشار گزارش هدف حمله قرار گرفته‌اند و از زمان آغاز درگیری‌ها نیز سه فروند کشتی غرق شده‌اند.

همچنین فهرست کشتی‌هایی که ایران آنها را غیرمنطبق با ضوابط اعلام‌شده برای عبور از مسیرهای دریایی می‌داند، از 46 فروند به 240 فروند افزایش یافته است.

افزایش ناامنی دریایی کنار محدودیت‌های اعمال‌شده بر مسیرهای عبور، موجب شده است شرکت‌های کشتیرانی با ریسک بیشتری برای تردد در منطقه مواجه شوند، در همین حال، افزایش هزینه‌های بیمه جنگی و نگرانی مالکان کشتی‌ها درباره امنیت خدمه و محموله‌ها، چشم‌انداز بازگشت پایدار فعالیت ناوگان نفتکش‌ها را با ابهام مواجه کرده است.

تردید در تداوم احیای صادرات نفت خلیج فارس

کاهش جریان نفت از تنگه هرمز در شرایطی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند که طی ماه اکتبر نشانه‌هایی از احیای صادرات نفت منطقه مشاهده شده بود و بازارهای جهانی انتظار داشتند با بازگشت تدریجی عرضه، فشار بر قیمت‌ها کاهش یابد.

با این حال، کاهش تردد نفتکش‌ها و افت جریان محموله‌های نفتی در نیمه دوم نوامبر نشان می‌دهد روند احیای صادرات همچنان شکننده است.تحلیلگران هشدار داده‌اند که تداوم حملات به کشتی‌های تجاری می‌تواند در ماه‌های آینده دسترسی به نفتکش‌های کافی برای انتقال نفت را نیز محدود کند، علاوه بر این، افزایش زمان تعمیر کشتی‌های آسیب‌دیده و بالا ماندن هزینه بیمه خطر جنگ، موانع دیگری در مسیر بازگشت فعالیت عادی حمل‌ونقل دریایی منطقه ایجاد کرده است،در عین حال، فایننشال تایمز تأکید کرده است که آمار جریان نفت کپلر در هفته‌های اخیر هنوز قطعی نیست و ممکن است با شناسایی عبورهای ثبت‌نشده نفتکش‌ها که به‌اصطلاح «عبورهای تاریک» (Dark Transits) نامیده می‌شوند، در محاسبات بعدی افزایش یابدبه این ترتیب، کاهش جریان نفت از تنگه هرمز در نیمه دوم نوامبر، کنار افت تعداد نفتکش‌های عبوری و افزایش حملات دریایی، بار دیگر اهمیت امنیت این آبراه را برای تجارت جهانی انرژی برجسته کرده است.

چرا طلای جهانی سقوط کرد؟



افت قابل‌توجه قیمت طلا در بازارهای جهانی در شرایطی ادامه دارد که به‌خلاف انتظارات اولیه، افزایش تنش‌های ژئوپولیتیک و نگرانی‌ها درباره بحران بدهی آمریکا نتوانسته است مانع از کاهش قیمت این فلز گران‌بها شود. بررسی تحولات بازار نشان می‌دهد ترکیبی از افزایش انتظارات نرخ بهره فدرال رزرو، تقویت دلار، رشد بازده اوراق قرضه و خروج سرمایه از بازار طلا، فشار سنگینی بر قیمت این فلز وارد کرده است.بر اساس گزارش منتشرشده در نشریه تحلیلی Strategist در تاریخ 17 نوامبر، قیمت طلا در معاملات روز دوشنبه به 3861 دلار در هر اونس رسید که حدود 29 درصد پایین‌تر از رکورد ثبت‌شده در ژانویه 2026 بود.

این روند نزولی در روزهای بعد نیز ادامه یافت؛ به‌طوری که طبق گزارش رویترز، قیمت هر اونس طلای نقدی در معاملات دیروز، جمعه 20 نوامبر، با افت حدود 3درصدی به 3514 دلار رسید و حتی در مقاطعی سطح 3502 دلار را نیز لمس کرد. طلا در این هفته حدود 9.4 درصد کاهش قیمت را تجربه کرد که شدیدترین افت هفتگی آن طی هشت ماه گذشته محسوب می‌شود.

یکی از مهم‌ترین دلایل افت قیمت طلا، تغییر انتظارات بازار درباره سیاست پولی فدرال رزرو آمریکاست. به‌خلاف پیش‌بینی‌هایی که انتظار کاهش نرخ بهره را داشتند، تداوم نگرانی‌ها درباره تورم موجب شده است معامله‌گران احتمال افزایش مجدد نرخ بهره در ماه دسامبر را در قیمت‌گذاری دارایی‌ها لحاظ کنند.

افزایش نرخ بهره معمولاً به‌زیان طلا تمام می‌شود؛ زیرا این فلز به‌خلاف اوراق قرضه و سپرده‌های بانکی، سود دوره‌ای ایجاد نمی‌کند، بنابراین با افزایش بازده دارایی‌های بدون ریسک، نگهداری طلا هزینه فرصت بیشتری برای سرمایه‌گذاران به‌همراه خواهد داشت.

بر اساس محاسبات منتشرشده در گزارش Strategist، از زمان افزایش نرخ بهره فدرال رزرو در ماه سپتامبر، قیمت طلا 9.4 درصد کاهش یافته است، درحالی‌که بازده واقعی اوراق 10ساله آمریکا 0.22 واحد درصد و شاخص دلار 3.3 درصد افزایش داشته است.

در همین دوره، بازده اوراق خزانه‌داری آمریکا با پوشش تورمی (TIPS) به حدود 2.9 درصد بالاتر از نرخ تورم رسیده است؛ سطحی که از نوامبر 2008 تاکنون کم‌سابقه بوده است، به این ترتیب، سرمایه‌گذاران با گزینه‌ای مواجه شده‌اند که می‌تواند بدون پذیرش ریسک نوسانات طلا، بازده واقعی مثبتی ایجاد کند.

نکته قابل‌توجه در ریزش اخیر طلا این است که این اتفاق هم‌زمان با افزایش تنش‌های نظامی و نگرانی‌ها درباره امنیت انرژی در منطقه خاورمیانه رخ داده است؛ شرایطی که در حالت عادی باید تقاضا برای دارایی‌های امن مانند طلا را افزایش دهد،با این حال، گزارش Strategist به تجربه بحران مالی سال 2008 اشاره می‌کند؛ زمانی که با وجود ورشکستگی بانک لمان برادرز و تشدید بحران مالی جهانی، قیمت طلا نیز در مقطعی حدود 29 درصد از سقف قیمتی خود فاصله گرفت،دلیل این اتفاق، نیاز گسترده سرمایه‌گذاران به نقدینگی بود. در شرایطی که بازارهای مالی با افت شدید مواجه می‌شوند، سرمایه‌گذاران برای جبران زیان سایر دارایی‌ها، تأمین وجه تضمین معاملات و پاسخ به تعهدات مالی خود، حتی دارایی‌های سودده یا امنی مانند طلا را نیز به فروش می‌رسانند.همین الگو در تحولات اخیر بازار نیز قابل مشاهده است. افت سهام شرکت‌های فناوری و تشدید نگرانی‌ها درباره ارزش‌گذاری شرکت‌های فعال در حوزه هوش مصنوعی، موجب افزایش فشار فروش در بازارهای مالی شده است، در چنین شرایطی، طلا به‌جای آنکه صرفاً نقش پناهگاه امن را ایفا کند، به منبعی برای تأمین نقدینگی تبدیل شده است.

بر اساس این گزارش، تعداد واحدهای صندوق بزرگ طلای GLD از زمان ثبت اوج خود حدود 4.9 درصد کاهش یافته است، این موضوع نشان می‌دهد بخشی از سرمایه‌گذاران مالی در حال کاهش موقعیت‌های معاملاتی خود در بازار طلا هستند.

البته بانک‌های مرکزی همچنان یکی از منابع مهم تقاضا در این بازار محسوب می‌شوند. طبق داده‌های مورداشاره در گزارش، بانک‌های مرکزی در سه‌ماهه گذشته 321 تن طلا خریداری کرده‌اند؛ موضوعی که از تداوم تقاضای ساختاری برای این فلز حکایت دارد،با این حال، خرید بانک‌های مرکزی به‌تنهایی برای جلوگیری از افت قیمت در شرایطی که سرمایه‌گذاران مالی در حال خروج از بازار هستند و سیاست پولی آمریکا نیز انقباضی باقی مانده است، کافی نیست.نویسنده گزارش Strategist با بررسی پنج دوره تاریخی از سال 1975 که قیمت طلا دست‌کم 25 درصد از سقف سه‌ساله خود فاصله گرفت، به این نتیجه رسیده است که پیش‌بینی دقیق کف قیمتی طلا تقریباً غیرممکن است.بررسی این دوره‌ها نشان می‌دهد پس از ورود طلا به چنین محدوده‌ای، قیمت آن در تجربه‌های تاریخی به‌طور متوسط حدود 15 درصد دیگر نیز کاهش یافته و کف نهایی بازار به‌طور میانه 19 ماه پس از آغاز این مرحله نزولی ثبت شده است.از نگاه این تحلیلگر، آنچه در نهایت مسیر بلندمدت طلا را تعیین می‌کند، صرفاً زمان کاهش نرخ بهره نیست؛ بلکه میزان بازده واقعی پول و اوراق قرضه در مقایسه با تورم و همچنین نحوه واکنش سیاست‌گذاران آمریکایی به فشارهای مالی و اقتصادی اهمیت بیشتری دارد.این گزارش سه عامل را به‌عنوان محرک‌های احتمالی تغییر مسیر سیاست پولی آمریکا مطرح می‌کند: افزایش فشارهای ناشی از بازار انرژی، تشدید مشکلات تأمین مالی شرکت‌های فعال در حوزه هوش مصنوعی و کاهش ذخایر نقدینگی بانک‌ها.نویسنده معتقد است افزایش هزینه تأمین مالی دولت آمریکا و رشد بدهی عمومی می‌تواند در نهایت توانایی واشنگتن برای ادامه سیاست پولی انقباضی را محدود کند و زمینه را برای مداخله مجدد فدرال رزرو در بازار اوراق قرضه فراهم آورد،بر این اساس، از نگاه این تحلیلگر، افت کنونی طلا لزوماً به‌معنای پایان جذابیت بلندمدت این دارایی نیست؛ بلکه می‌تواند بخشی از یک دوره اصلاح قیمتی باشد



قطع چند هفته‌ای در انتظار پرمصرف‌های برق

محمد الهداد، مدیرعامل شرکت توانیر، در جمع خبرنگاران با اشاره به آغاز دوره چهارماهه سرد سال و وضعیت تأمین برق کشور اظهار کرد: با وجود خسارت‌هایی که در جریان جنگ به تأسیسات کشور وارد شد، با تلاش مجموعه صنعت برق و همکاری مردم، شرایط بهتری نسبت به سال گذشته رقم خورد؛ به‌طوری‌که میزان اعمال محدودیت‌های برق در هشت ماه نخست امسال نسبت به مدت مشابه سال گذشته 42 درصد کاهش یافت.

دشوارتر شدن شرایط تأمین سوخت نیروگاه‌ها در زمستان

وی با بیان اینکه شرایط تأمین سوخت نیروگاه‌ها در ماه‌های پیش‌رو نسبت به سال گذشته دشوارتر خواهد بود، افزود: سال گذشته نیز با محدودیت‌هایی در تأمین گاز مواجه بودیم که خسارت واردشده به زیرساخت‌های تولید گاز در 27 اسفندماه سال گذشته، این وضعیت را تشدید کرد.

مدیرعامل توانیر ادامه داد: در پی این خسارت‌ها، حدود 230 میلیون مترمکعب از ظرفیت تولید گاز کشور از دست رفت که با تلاش همکاران در شرکت ملی گاز و وزارت نفت، بیش از نیمی از این خسارت‌ها جبران شده است؛ با این حال، همچنان حدود 100 میلیون مترمکعب کسری و ناترازی گاز نسبت به سال گذشته به شرایط تأمین سوخت اضافه شده است.

کاهش 30 هزار مگاواتی تقاضای برق در زمستان

الهداد با تأکید بر اهمیت همکاری مردم در مدیریت مصرف انرژی تصریح کرد: با توجه به ظرفیت نیروگاه‌های کشور، از نظر توان تولید برق محدودیتی نداریم. در تابستان تقاضای برق کشور به حدود 75 هزار مگاوات می‌رسد، در حالی که اوج مصرف در زمستان حدود 45 هزار مگاوات است؛ بنابراین تقاضای برق در این فصل حدود 30 هزار مگاوات کمتر می‌شود.وی خاطرنشان کرد: نیروگاه‌های کشور در روزهایی از تابستان توانسته‌اند بیش از 65 هزار مگاوات برق تولید کنند و با توجه به کاهش مصرف در زمستان، در صورت تأمین سوخت مورد نیاز نیروگاه‌ها، نباید با مشکل خاصی در تأمین برق مواجه شویم.

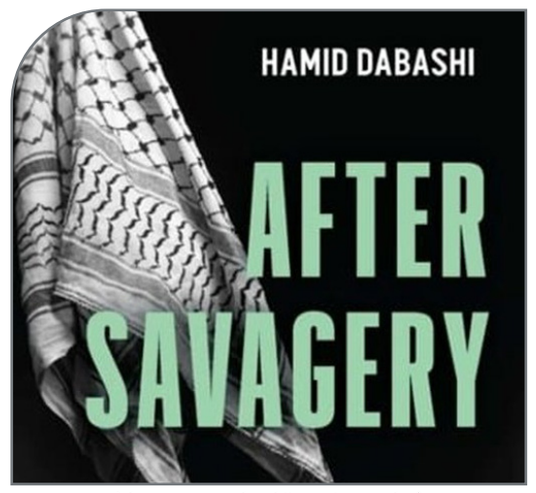
صرفه جویی 7 میلیارد کیلووات ساعتی برق در طرح مهتاب

مدیرعامل توانیر با اشاره به ضرورت مدیریت مصرف در بخش‌های مختلف گفت: نخستین انتظار ما از دستگاه‌های دولتی و مجموعه‌های عمومی است. در وزارت نیرو نیز فعالیت برخی مجموعه‌های ورزشی و استخرها متوقف شده و تاکنون اجازه روشن کردن سیستم‌های گرمایشی در ساختمان‌های این مجموعه صادر نشده است. همچنین در حوزه روشنایی نیز تذکرات لازم داده شده است.الهداد افزود: دستگاه‌های دولتی باید مصرف برق خود را نسبت به سال 1403 در ساعات اداری 30 درصد کاهش دهند و پس از پایان ساعت اداری نیز مصرف را به حداقل برسانند.

ظرفیت صرفه‌جویی در مصرف برق خانوارها

وی با اشاره به ظرفیت صرفه‌جویی در بخش خانگی اظهار کرد: در حوزه روشنایی منازل و سیستم‌های نورپردازی ساختمان‌های بزرگ و مجتمع‌های تجاری، اتلاف انرژی قابل‌توجهی وجود دارد که با اصلاح الگوی مصرف می‌توان آن را کاهش داد.مدیرعامل توانیر با اشاره به تعداد بالای یخچال‌های خانگی در کشور گفت: حدود 20 میلیون یخچال در منازل کشور وجود دارد که احتمالاً حدود پنج میلیون دستگاه از آن‌ها مجهز به یخ‌ساز هستند. باید بررسی شود که آیا استفاده از قابلیت یخ‌ساز در شرایط فعلی ضروری است یا می‌توان با غیرفعال کردن آن، مصرف برق را کاهش داد.وی با تأکید بر اینکه مدیریت مصرف در بخش‌های مختلف می‌تواند به عبور کم‌هزینه‌تر از دوره سرد سال کمک کند، خواستار همراهی بیشتر مشترکان خانگی، دستگاه‌های دولتی و بخش‌های عمومی برای کاهش مصرف انرژی شد.وی همچنین در خصوص صرفه جویی مصرف انرژی گفت:در صورت تداوم روند فعلی مصرف، محدودیت‌های موردنیاز با برنامه‌ریزی و اطلاع‌رسانی قبلی، در بخش‌ها و تعرفه‌های مختلف اعمال خواهد شد.

از این رو، بار دیگر از همه مردم دعوت می‌کنم با کاهش و مدیریت مصرف انرژی، به حفظ پایداری تأمین برق کشور کمک کنند.



دوزخیان در غزه نقاب از چهره برداشتند

هفته گذشته پانزدهمین دوره «جوایز کتاب فلسطین» (Palestine Book Awards) از سوی پایگاه «میدل ایست مونیتور» در لندن برگزار شد و طی آن، برندگان بخش‌های مختلف معرفی و تجلیل شدند.در این مراسم، حمید دباشی به خاطر کتاب «پس از توحش: غزه، نسل‌کشی و توهم تمدن غربی» به عنوان یکی از برگزیدگان مورد تقدیر قرار گرفت.این اثر با عنوان اصلی After Savagery: Gaza, Genocide, and the Illusion of Western Civilization در سال 2025 از سوی انتشارات «هی‌مارکت» منتشر شده است. نویسنده در این کتاب تلاش می‌کند غزه را از یک بحران صرفاً منطقه‌ای خارج کرده و آن را در بستر کلان تاریخ استعمار، نژادپرستی، سرمایه‌داری جهانی و ادعاهای اخلاقی تمدن غرب به تحلیل بنشیند.دباشی بر این باور است که خشونت اسرائیل در غزه پدیده‌ای استثنایی یا صرفاً واکنشی مقطعی به رخدادهای 7 اکتبر نیست، بلکه باید آن را نتیجه تاریخی نوعی «استعمار شهرک‌نشین» دانست. از نگاه او، اسرائیل در این ساختار همچون یک دولت نظامی و استعماری عمل می‌کند که از پشتیبانی همه‌جانبه سیاسی، نظامی و اقتصادی قدرت‌های غربی بهره‌مند است.از این رو، مسئله اصلی کتاب فراتر از این پرسش ساده است که «در غزه چه اتفاقی افتاده؟»؛ بلکه نویسنده این چالش فکری را مطرح می‌کند که:

- چرا دولت‌های غربی، علی‌رغم ادعاهای پررنگ حقوق بشری، حامی بی‌چون‌وچرای اسرائیل هستند؟

- چرا افکار عمومی و دولت‌های غربی در برابر کشتار غیرنظامیان فلسطینی، واکنشی مشابه با دیگر بحران‌های جهانی از خود نشان نمی‌دهند؟

- چگونه مفاهیمی بنیادین چون «تمدن»، «دموکراسی» و «حقوق بشر» به ابزاری برای توجیه خشونت استعماری بدل شده‌اند؟

عنوان کتاب به یکی از مهم‌ترین ادعاهای دباشی اشاره دارد: «تمدن غربی» نه یک واقعیت اخلاقی یکپارچه، بلکه تا حد زیادی یک اسطوره و ابزار اعمال قدرت است. از نظر او، غرب همواره خود را مظهر عقلانیت، آزادی و حقوق بشر معرفی کرده، اما در عمل و به‌ویژه زمانی که پای قربانیان فلسطینی در میان باشد، همین اصول را به‌شکلی کاملاً گزینشی به کار می‌بندد. دباشی از این تناقض آشکار نتیجه می‌گیرد که بازنگری اساسی در ادعاهای اخلاقی و جهان‌شمول غرب امری ضروری است.

آنچه هالیوود درباره ایران نشان می‌دهد چرند محض است



گلشیفته فراهانی در نشستی در جشنواره فیلم شب‌های سیاه تالین، با انتقاد از تصویرسازی هالیوود از ایران و خاورمیانه، گفت پس از مهاجرت از ایران با کلیشه‌ها و نقش‌هایی روبه‌رو شده که حاضر به پذیرش آن‌ها نبوده است.او با اشاره به دوران ریاست‌جمهوری جورج بوش و زمانی که آمریکا ایران را بخشی از «محور شرارت» می‌خواند، گفت: «وقتی ایران را ترک کردم، دوران بوش بود؛ زمانی که او ایران را بخشی از محور شرارت می‌دانست. به آمریکا رفتم و تمام نقش‌هایی که برای بازی به من پیشنهاد می‌شد، یا تروریست بودند، یا درباره شخصیتی بودند که در یک اقدام تروریستی دست داشت، یا به مهمانی‌های زیرزمینی در تهران مربوط می‌شدند.»

فراهانی تأکید کرد که با وجود شرایط مالی دشوار، نمی‌توانست چنین نقش‌هایی را بپذیرد؛ چراکه با واقعیت جامعه‌ای که از آن می‌آمد، همخوانی نداشتند.

او گفت: «من نمی‌توانستم هیچ‌کدام از آن نقش‌ها را بپذیرم. حتی امروز هم به ندای درونی‌ام، حقیقت و کرامتم وفادار مانده‌ام.»

این بازیگر سپس با لحنی صریح به تصویر ارائه‌شده از منطقه در سینمای آمریکا اعتراض کرد:

«آنچه هالیوود درباره منطقه ما نشان می‌دهد، مطلقاً چرند است! این تبلیغات آمریکاست؛ همان‌طور که در ایران هم تبلیغات وجود دارد. ما قربانی تبلیغات هر دو طرف هستیم.»

فراهانی در ادامه، قدرت استودیوهای بزرگ آمریکایی را در شکل دادن به روایت‌های تاریخی و تصویری که از کشورهای دیگر ارائه می‌شود، مورد انتقاد قرار داد و گفت: «در نهایت، همه‌چیز به هالیوود برمی‌گردد؛ به اینکه چه کسی روایت را می‌نویسد و تاریخ را بازنویسی می‌کند. برتری‌طلبی سفیدپوستان در استودیوهای آمریکایی؛ آن‌ها هستند که تصمیم می‌گیرند، سرمایه‌گذاری می‌کنند و تاریخ را می‌نویسند و دوباره می‌نویسند.»

فراهانی همچنین از اینکه به‌عنوان بازیگری ایرانی دائماً درباره سیاست و وضعیت کشورش مورد سؤال قرار می‌گیرد، انتقاد کرد.

او با اشاره به بازیگرانی مانند جولیا رابرتس و جنیفر لارنس گفت: «مطمئنم از جولیا رابرتس یا جنیفر لارنس دائماً درباره ترامپ سؤال نمی‌شود؛ همان‌طور که از ماریون کوتیار هم مرتب درباره مارین لوپن نمی‌پرسند.»

او افزود: «من دوست داشتم اینجا بنشینم و درباره سینما صحبت کنم، اما همیشه بی‌دلیل از من درباره سیاست سؤال می‌شود. سیاست امروز به‌شدت دوقطبی شده است؛ همه‌چیز یا سیاه است یا سفید. اگر نه این طرف باشی و نه آن طرف، اگر در میانه قرار بگیری، دیگر جایی برای وجود داشتن نداری. این خطرناک است، چون هماهنگی از میانه به وجود می‌آید.»

فراهانی که حدود 20 سال است در فرانسه زندگی می‌کند، در بخش دیگری از صحبت‌هایش به نگاه قربانی‌محور جهان به مردم کشورهای جنگ‌زده اشاره کرد و گفت: «مردم از قربانی نشان دادن شما لذت می‌برند. می‌گویند: مردم بیچاره اوکراین، حتماً شرایط در ایران چقدر وحشتناک است! وقتی در موقعیت خاصی قرار می‌گیری، دیگران می‌خواهند تو را در یک چارچوب مشخص قرار دهند و اجازه نمی‌دهند خارج از آن چارچوب وجود داشته باشی. بنابراین، نه‌تنها به‌واسطه بمب‌ها، جنگ و حکومت‌های سرکوبگر زندانی شده‌ای، بلکه جهان هم تو را در همان چارچوب محبوس می‌کند!»

او در پایان گفت علاقه‌مند است در سینما نقش زنان منطقه، از زنان کُرد و ایزدی گرفته تا زنان افغان و لبنانی را بازی کند؛ چراکه رنج و واقعیت زندگی مردم این منطقه را از نزدیک احساس کرده است.



حقیقت جنگ را روایت می‌کند

مهدی عطایی محمدی، عکاس مستند با تاکید بر اینکه، رسانه «عکس» به بازنمایی درست از حقیقت کمک می‌کند، گفت: به‌نظر من عکس در روزگار امروز فقط «رسانه هنر» یا «ابزار اطلاع‌رسانی» نیست؛ عکس، اتاق فکر حافظه جمعی بشر است. در جهانی که هر روز با حجم عظیمی از خبر، متن و تصویر روبه‌رو می‌شویم، آن‌چه باقی می‌ماند نه تیترهاست و نه مقاله‌ها، بلکه همان تصویرهایی است که توانسته‌اند همزمان حقیقت و زیبایی را در خود بگنجانند.

عکس مستند، مرز میان هنر و واقعیت را لغزنده می‌کند

وی ادامه داد: عکس مستند یک ویژگی یگانه دارد و آنهم این است که مرز میان هنر و واقعیت را لغزنده می‌کند. از یک سو، سندی است دقیق از لحظه‌ای که تکرار نمی‌شود و از سوی دیگر، ترکیب نور، کادر و نگاه عکاس به آن سند، وجهه هنری می‌بخشد. همین دوگانگی است که عکس را به رسانه‌ای بی‌بدیل تبدیل کرده است؛ بنابراین عکس هم به تاریخ پاسخ می‌دهد و هم به زیبایی‌شناسی. اگر بخواهم استعاره‌ای بزنم، عکس در روزگار ما شبیه به «مُهر» است که بر کاغذ تاریخ زده می‌شود؛ لحظه‌ای گذرا را به حقیقتی ماندگار بدل می‌کند. متن و فیلم ممکن است نیازمند زمان برای دریافت باشند، اما عکس ضربه اول را می‌زند، چشم را متوقف می‌کند و ذهن را به سفر می‌برد. به همین دلیل من معتقدم عکس امروز نه فقط رسانه هنر، بلکه زبان دوم حقیقت است؛ زبانی که هم حافظه فردی و هم حافظه جمعی یک ملت را می‌سازد.

عکس در میانه جنگ و صالح، فراتر از یک قاب تصویری است

او با اشاره به اینکه در جنگ‌ها، عکس بار مسئولیت مهمی را بر دوش گرفته و حقایق را به نمایش می‌گذارد، گفت: عکس در روزگار ما، در میانه جنگ و صلح، چیزی فراتر از یک قاب تصویری است؛ عکس ضربان نبض حقیقت است. در جنگ 12 روزه ایران و اسرائیل دیدیم که هر گلوله، هر انفجار و هر چهره‌ی غمگین، در قاب یک عکس تبدیل به سندی شد که هیچ رسانه و هیچ بیانیه‌ای توان پوشاندنش را ندارد. امروز جهان با سرعتی سرسام‌آور خبرها را مصرف می‌کند. در این میان، متن‌ها فرسوده می‌شوند، تحلیل‌ها گم می‌شوند، اما یک عکس می‌تواند همه آن حجم از صدا و کلمات را کنار بزند و مثل خنجری مستقیم بر وجدان جهانی بنشیند. قابِ کودکی که در میان ویرانه ایستاده یا تصویری از مادری که چشم به آسمان دارد، به‌مراتب بیشتر از هزار ساعت تحلیل سیاسی، حقیقت جنگ را به ما نشان می‌دهد.

وی تاکید کرد: عکس نیرویی دارد که من آن را «انجماد لحظه برای جاودانگی» می‌نامم. در جنگ‌ها، لحظه‌ها می‌سوزند و از بین می‌روند، اما عکس آن را به گونه‌ای ثبت می‌کند که حتی پس از سال‌ها، همچنان زنده و تکان‌دهنده باشد. اگر امروز به عکس‌های جنگ‌های ویتنام یا بوسنی نگاه کنیم، همان لرزش قلبی را حس می‌کنیم که در روز اول ثبت آن حس می‌شد. همین ویژگی است که عکس را به سلاحی اخلاقی در برابر فراموشی بدل می‌کند. بنابراین در این دوره پرشتاب، باید به عکس بیش از پیش دقت کنیم، چون عکس همان چیزی است که می‌تواند حقیقت را از دل غبار پروپاگاندا و روایت‌های جهت‌دار بیرون بکشد. عکس تنها رسانه‌ای است که نه فقط خبر را منتقل می‌کند، بلکه شرافت انسان و درد او را در تاریخ ماندگار می‌کند.

عکس در حوزه محیط‌زیست نقش «آینه بی‌رحم طبیعت» را دارد

این عکاس مستند درباره ضرورت رسانه‌ای کردن آسیب‌های زیست محیطی در قالب عکس گفت: محیط‌زیست، زخمی است که اگر روایت نشود، به‌سرعت فراموش می‌شود. من در مجموعه «اینجا روزی دریا بود» با همین حقیقت روبه‌رو شدم: وقتی درباره خشکی یک خلیج یا مرگ یک دریاچه فقط می‌نویسیم، مخاطب آن را می‌خواند و می‌گذرد. وقتی فیلم می‌سازیم، گاهی نیازمند زمان و حوصله‌ای است که بسیاری از مخاطبان ندارند؛ اما عکس با یک نگاه، فاجعه را بر ذهن حک می‌کند. من معتقدم عکس در حوزه محیط‌زیست نقش «آینه بی‌رحم طبیعت» را دارد. آینه‌ای که واقعیت را نه پنهان می‌کند و نه تزیین. وقتی تصویر ترک‌های زمین خالی از آب را می‌بینیم یا تنه بریده یک درخت چندصدساله را، دیگر نمی‌توانیم به‌سادگی از کنارش عبور کنیم. عکس، لحظه‌ای از نابودی را به نمادی تاریخی تبدیل می‌کند و این همان چیزی است که متن یا فیلم کمتر از آن برخوردارند: «ماندگاری در حافظه جمعی».

عطایی محمدی خاطرنشان کرد: در کارهای خودم، بارها دیده‌ام که یک عکس ساده از خلیج خشک یا جنگل سوخته، تأثیری عمیق‌تر از ده‌ها مقاله علمی داشته است. چون عکس بدون مقدمه، مستقیم با قلب و وجدان مخاطب حرف می‌زند. شاید به همین دلیل است که بسیاری از بحران‌های زیست‌محیطی در دنیا با یک عکس به نقطه عطفی در آگاهی عمومی تبدیل شدند؛ مثل عکس معروف «زمین برآمده از افق ماه» ناسا که اساس نگاه بشر به محیط‌زیست را تغییر داد. به باور من، اگر کلمات هشدار می‌دهند و فیلم‌ها توضیح می‌دهند، عکس فریاد می‌زند. و در جهانی که طبیعت هر روز خاموش‌تر می‌شود، این فریاد، تنها صدایی است که می‌تواند وجدان ما را بیدار نگه دارد.

حمله به حکمرانی فرهنگی با اسب تراوای پلتفرمها



در روزهایی که یک برنامه و چند سریال خانگی به‌دلیل اختلاف بر سر اصلاحات محتوایی، توقف انتشار یا تأخیر در پخش به حاشیه کشیده شده‌اند، همزمان موجی از فضاسازی رسانه‌ای نیز به راه افتاده است؛ فضایی که به‌جای واکاوی دلایل این اختلاف‌ها، اصل نظارت بر نمایش‌خانگی را هدف گرفته و تلاش می‌کند آن را در تقابل با آزادی تولید، حقوق هنرمندان و حتی حق انتخاب مخاطبان قرار دهد.

اما پرسش اینجاست که آیا همه این جنجال‌ها صرفاً واکنشی به اختلافات حرفه‌ای میان سازندگان، پلتفرم‌ها و نهاد ناظر است یا برخی از این حاشیه‌ها در مسیری فراتر از یک اختلاف معمول، به تضعیف جایگاه نظارت فرهنگی دامن می‌زنند؟ماجرای «یل»، «صحنه»، «گنگستر» و حالا «سرخ و سیاه» بار دیگر موضوع نظارت بر شبکه نمایش‌خانگی را به یکی از بحث‌های داغ فضای فرهنگی تبدیل کرده است. هر یک از این آثار به دلایل متفاوتی با مسئله اصلاح محتوا، توقف انتشار یا تأخیر در پخش مواجه شده‌اند و سازندگان و پلتفرم‌ها نیز روایت خود را از این اتفاقات دارند.با این حال، آنچه در کنار این اختلاف‌ها بیش از همه جلب توجه می‌کند، تلاش برای عبور از بحث درباره ضوابط و مصادیق نظارت و کشاندن ماجرا به تقابل با اصل نظارت فرهنگی است؛ گویی هرگونه مطالبه برای رعایت چارچوب‌ها، لزوماً به معنای محدود کردن آزادی تولید و تضییع حقوق هنرمندان است.

در چنین فضایی، برخی رسانه‌ها و صفحات مجازی با برجسته‌سازی یک‌طرفه اظهارات سازندگان، انتشار روایت‌های تأییدنشده و بازنشر ادعاهای بعضاً متناقض، تصویری از ساترا ارائه می‌کنند که گویی اساساً وجود نهاد ناظر، مانعی در برابر تولید و خلاقیت هنری است.

البته نمی‌توان هر انتقاد از ساترا را خبرسازی یا عملیات رسانه‌ای دانست. سازندگان حق دارند درباره کیفیت، دامنه و شیوه اجرای اصلاحات اعتراض کنند. حتی اگر ممیزی‌ها بدون ضابطه روشن، با تغییر نظرهای مکرر یا سلیقه‌های متفاوت انجام شود، نقد آن کاملاً ضروری است. اما مسئله از جایی آغاز می‌شود که نقد یک تصمیم مشخص، به نفی کلیت قانون و زیر سؤال بردن حق نظارت بر محتوای منتشرشده تبدیل می‌شود.از سوی دیگر، ادعاهایی درباره هزینه‌کردهای تبلیغاتی و پول‌پاشی برخی پلتفرم‌ها برای تقویت روایت‌های مورد نظرشان نیز مطرح است؛ ادعاهایی که برای تبدیل شدن به یک واقعیت رسانه‌ای، نیازمند سند و شواهد قابل بررسی‌اند. با این حال، نمی‌توان از کنار یک الگوی قابل تأمل به‌سادگی عبور کرد؛ هر بار که موضوعی درباره اصلاح محتوای یک سریال یا توقف انتشار آن مطرح می‌شود، موجی از مطالب و تحلیل‌ها شکل می‌گیرد که به‌جای بررسی جزئیات پرونده، اصل نظارت را هدف قرار می‌دهند.این همان نقطه‌ای است که باید میان اطلاع‌رسانی حرفه‌ای و فضاسازی تبلیغاتی تفاوت قائل شد. خبررسانی درباره یک سریال و حواشی آن، بخشی از کار رسانه است؛ اما تبدیل هر اصلاحیه به پرونده‌ای علیه قانون‌مداری، دیگر صرفاً اطلاع‌رسانی نیست.

ساترا؛ ناظر بر محتوا یا نهادی که باید پاسخ‌گو باشد؟

در این میان، عملکرد ساترا نیز نباید از دایره نقد خارج بماند. اساساً نظارت زمانی اعتبار پیدا می‌کند که بر پایه ضوابط روشن، قابل پیش‌بینی و یکسان انجام شود. اگر پلتفرمی برای انتشار یک مجموعه مجوز دریافت کرده و گروهی از هنرمندان ماه‌ها برای ساخت آن زحمت کشیده‌اند، نمی‌توان در مراحل پایانی تولید یا انتشار، بدون توضیح شفاف و مستند، با درخواست‌های متغیر و غیرقابل پیش‌بینی مواجهشان کرد. اما این سوی ماجرا هم وجود دارد. دریافت مجوز تولید و انتشار، به معنای مصونیت یک اثر از نظارت محتوایی نیست. مجوز، چک سفیدامضاء برای انتشار هر نوع محتوا محسوب نمی‌شود. اگر در جریان تولید یا بررسی نهایی، مواردی مغایر با ضوابط شناسایی شود، نهاد ناظر باید امکان پیگیری و مطالبه اصلاح آنها را داشته باشد.

اتفاقاً بخشی از وظیفه ساترا باید فراتر از توقف و اصلاح چند سکانس باشد. این سازمان باید در فرآیند صدور مجوز، بر تناسب پروژه‌ها با ظرفیت واقعی تولید، تعهدات پلتفرم‌ها و کیفیت محتوایی آثار نیز نظارت مؤثر داشته باشد.چه‌بسا مجموعه‌هایی با تبلیغات گسترده و وعده‌های پرطمطراق وارد چرخه تولید شوند، اما پس از انتشار، نه مخاطب قابل توجهی پیدا کنند و نه اثرگذاری فرهنگی مشخصی داشته باشند. در چنین مواردی، پرسش از چرایی صدور مجوز، نحوه ارزیابی طرح‌ها و مسئولیت پلتفرم‌ها نیز اهمیت پیدا می‌کند. قرار نیست هر پروژه‌ای صرفاً به دلیل برخورداری از بودجه و تبلیغات، ضرورت فرهنگی و هنری پیدا کند.

قانون‌مداری؛ خط قرمزی که نباید شکسته شود

نکته مهم‌تر در پس این جدال‌ها، فراتر از اختلاف بر سر اصلاح چند صحنه یا توقف انتشار یک اثر است؛ مسئله، جایگاه نظارت و آخرین سکوهای باقی‌مانده حکمرانی فرهنگی در شبکه نمایش خانگی است. آیا قرار است این بستر به‌تدریج از چارچوب‌های قانونی و نظارتی فاصله بگیرد و به فضایی تبدیل شود که هرگونه مطالبه برای رعایت ضوابط، با برچسب‌هایی چون محدودیت آزادی بیان و تضییع حقوق هنرمندان کنار زده شود؟

نمایش خانگی امروز سهم قابل‌توجهی از سبد مصرف فرهنگی خانواده‌ها را به خود اختصاص داده است. مخاطب برای تماشای بسیاری از این آثار اشتراک می‌خرد، هزینه پرداخت می‌کند و گاه آنها را در کنار اعضای خانواده می‌بیند. طبیعی است که از یک بستر رسمی و دارای مجوز انتظار داشته باشد محتوای منتشرشده در آن، دست‌کم با حداقلی از چارچوب‌های فرهنگی و اجتماعی جامعه تناسب داشته باشد.

در چنین شرایطی، عادی‌سازی مصرف دخانیات و سیگار، نمایش مکرر مواد مخدر، مشروب‌خواری، روابط نامتعارف دختر و پسر و برخی صحنه‌های خارج از عرف، موضوعاتی نیستند که بتوان به‌سادگی از کنار نحوه بازنمایی آنها در آثار نمایشی گذشت. مسئله صرفاً حضور این موارد در یک داستان نیست؛ بلکه نوع پرداخت، تکرار، جایگاه آنها در روایت و تأثیری است که می‌توانند بر ذائقه و الگوهای رفتاری مخاطب بگذارند. البته بحث بر سر حذف واقعیت‌های اجتماعی از سینما و سریال نیست. هنر نمایشی قرار نیست جامعه‌ای بی‌مسئله و غیرواقعی ترسیم کند. می‌توان درباره اعتیاد، خیانت، خشونت، آسیب‌های خانوادگی و بحران‌های اجتماعی فیلم ساخت و حتی آثار ماندگاری خلق کرد؛ اما میان روایت یک آسیب اجتماعی و عادی‌سازی آن تفاوتی اساسی وجود دارد. پرداختن به یک ناهنجاری، لزوماً به معنای ترویج آن نیست؛ همان‌طور که نمایش مکرر یک رفتار بدون توجه به پیامدها و تبعاتش را نمی‌توان صرفاً به پای واقع‌گرایی اثر نوشت.

۶ چالش اصلی توسعه طب ایرانی



روشنک مکبری‌نژاد، رئیس انجمن علمی طب ایرانی و رئیس سومین کنگره ملی طب ایرانی، صبح امروز (چهارشنبه ۲۷ آبان ۱۴۰۵) در آیین افتتاحیه این کنگره که در سالن همایش‌های رازی برگزار شد، با طرح این پرسش که آیا طب ایرانی صرفاً میراثی تاریخی برای افتخار کردن است یا می‌تواند به ظرفیتی علمی، معتبر و کاربردی برای ارتقای سلامت مردم تبدیل شود، اظهار کرد: پاسخ این پرسش به تصمیم‌ها، سیاست‌گذاری‌ها و اقداماتی بستگی دارد که امروز ما و سیاست‌گذاران نظام سلامت اتخاذ می‌کنیم.وی با اشاره به پیشینه غنی طب ایرانی و میراث علمی حکیمانی همچون رازی و ابن‌سینا، این میراث را بخشی از هویت علمی و فرهنگی کشور دانست و افزود: افتخار به گذشته کافی نیست و ارزش واقعی یک میراث علمی زمانی آشکار می‌شود که بتوانیم آن را با روش‌های علمی روز بازخوانی کنیم.

رئیس انجمن علمی طب ایرانی تصریح کرد: موضع جامعه آکادمیک طب ایرانی روشن است؛ نه پذیرش بی‌چون‌وچرای تمام آموزه‌های گذشته و نه کنار گذاشتن همه ظرفیت‌های آن.

مکبری‌نژاد در ادامه با تشریح شش چالش اصلی پیش‌روی توسعه طب ایرانی گفت: نخستین و شاید مهم‌ترین چالش، فاصله میان سیاست‌گذاری و اجراست؛ به‌گونه‌ای که با وجود تأکید اسناد بالادستی، همچنان میان اهداف مصوب و اقدامات اجرایی فاصله وجود دارد. کمبود حمایت مالی از پژوهش و آموزش نیز دومین چالش این حوزه است.

وی آشفتگی در ارائه خدمات و فعالیت افراد فاقدصلاحیت را سومین چالش برشمرد و اضافه کرد: تبلیغات اغراق‌آمیز و ادعاهای درمانی اثبات‌نشده این افراد، علاوه بر تهدید سلامت مردم، به اعتبار علمی طب ایرانی نیز آسیب می‌زند.

رئیس سومین کنگره ملی طب ایرانی، ضعف تعامل و همکاری با پزشکی رایج را چهارمین چالش دانست و درباره پنجمین چالش ابراز کرد: نبود پوشش بیمه‌ای مناسب برای خدمات استاندارد و اثربخش طب ایرانی، دسترسی مردم به این خدمات را با محدودیت مواجه می‌کند؛ ازاین‌رو، باید زمینه حمایت بیمه‌ای از خدمات مورد تأیید علمی فراهم شود.

وی همچنین ضرورت تقویت زیرساخت‌ها و پشتوانه‌های مالی انجمن‌های علمی را ششمین چالش این حوزه عنوان کرد.

مکبری‌نژاد در بخش دیگری از سخنان خود با تأکید بر مسئولیت انجمن‌های علمی در توسعه طب ایرانی گفت: فعالیت انجمن‌ها نباید صرفاً به برگزاری همایش‌ها و مأموریت‌های آموزشی محدود شود، بلکه باید به‌عنوان مرجع علمی و کارشناسی این حوزه، در تدوین استانداردها مشارکت کنند، از پژوهشگران حمایت کنند، با ادعاهای غیرعلمی مقابله کنند و ارتباط میان دانشگاه، جامعه پزشکی و سیاست‌گذاران را تقویت کنند.

وی با اشاره به کسب رتبه دوم انجمن علمی طب ایرانی میان ۱۱۳ انجمن علمی در آخرین اعتباربخشی وزارت بهداشت، این موفقیت را حاصل تلاش‌های انجام‌شده با وجود نبود منابع مالی پایدار دانست.رئیس سومین کنگره ملی طب ایرانی با بیان اینکه این حوزه در نقطه عطف تاریخی قرار دارد، خاطرنشان کرد: اگر امروز نتوانیم با پژوهش‌های معتبر، سیاست‌گذاری منسجم و نظارت مؤثر این فرصت را به برنامه‌ای عملی تبدیل کنیم، ممکن است همه‌چیز از دست برود. راه آینده ما، راه علم، عقلانیت، پژوهش، نظارت و تعامل است.وی در پایان ضمن قدردانی از حامیان مالی و اجرایی کنگره، به‌طور ویژه از دکتر رضایی‌زاده، مدیر مرکز طب ایرانی وزارت بهداشت، دکتر خدادوست، دبیر علمی کنگره، دکتر زارعی و دکتر حسینی‌یکتا، مدیر اسبق دفتر طب ایرانی وزارت بهداشت، قدردانی کرد و گفت: همه این حمایت‌ها صرفاً کمک به برگزاری یک رویداد علمی نیست، بلکه مشارکت در اعتلای علم و آینده طب ایرانی است.گفتنی است: سومین کنگره ملی طب ایرانی به‌همت انجمن علمی طب سنتی ایران، از ۲۷ تا ۲۹ آبان‌ماه

دانش‌آموزان در محاصره آسیب‌های پنهان



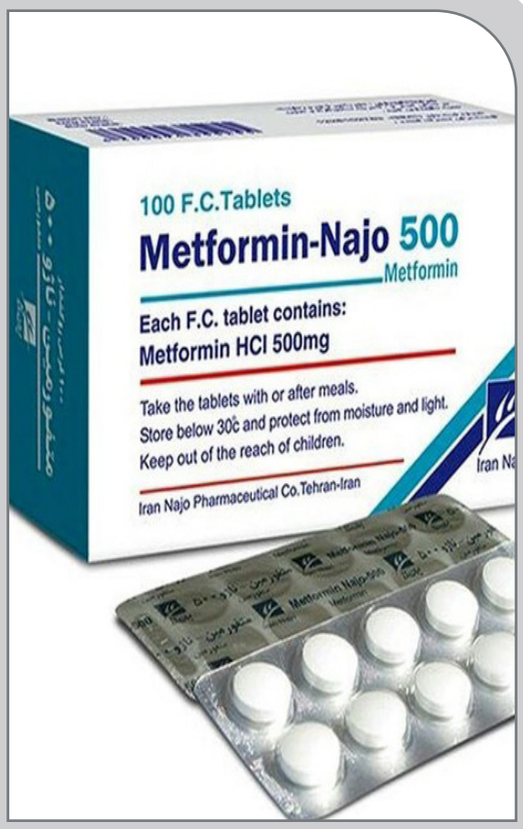
مدرسه پس از خانواده مهم‌ترین نهاد در شکل‌گیری شخصیت، هویت و سلامت روانی و اجتماعی کودکان و نوجوانان است که دانش‌آموزان باید در آن احساس امنیت، آرامش و اعتماد داشته باشند و بتوانند بدون ترس از قضاوت یا پیامدهای احتمالی مسائل و مشکلات خود را با معلمان، مدیران و مشاوران در میان بگذارند، در چنین شرایطی، اعتماد دانش‌آموز به کادر مدرسه عاملی تعیین‌کننده در شناسایی زودهنگام آسیب‌های اجتماعی و پیشگیری از حوادث ناگوار است،

با این حال وقوع برخی حوادث تلخ این هشدار را می‌دهد که بازنگری در شیوه مواجهه مدارس با مسائل و بحران‌های دانش‌آموزان بسیار ضروری است و مدرسه نمی‌تواند فقط به آموزش دروس و ارزیابی تحصیلی محدود بماند بلکه باید به پناهگاهی امن برای دانش‌آموزان به‌ویژه کودکانی که در معرض خشونت، آزار و آسیب‌های خانوادگی قرار دارند، تبدیل شود و شنیدن صدای دانش‌آموز، حفظ امنیت و پیگیری تخصصی مشکلات او در اولویت قرار دارد،در همین ارتباط مهدی حکم‌آبادی روان‌شناس در گفت‌وگو با خبرنگار تسنیم با اشاره به پرونده سوگند صیادی اظهار کرد: یکی از مشکلات جدی آموزش‌وپرورش در سال‌های اخیر، تضعیف ارتباط تربیتی و عاطفی میان معلم، مدیر و دانش‌آموز است. پس از دوران کرونا و همچنین تعطیلی‌های ناشی از شرایط جنگی، بخش قابل‌توجهی از ارتباطات مدارس به فضای مجازی منتقل شد و فرصت توجه به بحران‌های دوران نوجوانی و مسائل روانی و اجتماعی دانش‌آموزان کاهش یافت.وی افزود: آموزش‌وپرورش در این دوره می‌توانست از فرصت تعطیلی مدارس برای توانمندسازی مدیران و معلمان و برگزاری دوره‌های ضمن‌خدمت با محوریت مسائل تربیتی، روان‌شناختی و اجتماعی استفاده کند اما به‌نظر می‌رسد این موضوع به‌اندازه کافی مورد توجه قرار نگرفته است.

این روان‌شناس با تأکید بر نقش معلم در شناسایی و پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی دانش‌آموزان گفت: معلم پس از خانواده یکی از تأثیرگذارترین افراد در شکل‌گیری شخصیت نوجوان است و در صورت برخورداری از آموزش‌های لازم می‌تواند علاوه بر وظیفه آموزشی، نقش مهمی در شناسایی مشکلات خانوادگی، روانی و اجتماعی دانش‌آموزان ایفا کند. حکم‌آبادی ادامه داد: معلم باید بتواند نشانه‌های خشونت خانگی، آزار و اذیت، مشکلات خانوادگی و بحران‌های روانی دانش‌آموز را تشخیص دهد و در صورت مواجهه با چنین شرایطی، موضوع را از مسیر درست پیگیری کند، البته نباید انتظار داشت معلم به‌تنهایی همه این مسائل را حل کند بلکه باید امکان ارجاع دانش‌آموز به مشاور و روان‌شناس متخصص فراهم باشد.وی با اشاره به نقش مدیر مدرسه نیز تصریح کرد: مدیر باید علاوه بر اداره امور آموزشی، توانایی مدیریت بحران و پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی را داشته باشد. در فرآیند انتخاب مدیران مدارس نیز لازم است صلاحیت‌های روان‌شناختی، اخلاقی و تربیتی افراد مورد توجه قرار گیرد و صرف داشتن تحصیلات مدیریتی یا سوابق آموزشی برای تصدی این مسئولیت کافی نباشد.این روان‌شناس با انتقاد از کم‌رنگ‌شدن جنبه تربیتی در مدارس اظهار کرد: در برخی مدارس، مدیران و معلمان به‌دلیل فشارهای کاری، مشکلات اقتصادی و کمبود امکانات فرصت کافی برای برقراری ارتباط مؤثر با دانش‌آموزان ندارند، حتی در مواردی افرادی مسئولیت مدیریت مدرسه را به‌عهده می‌گیرند که آموزش و تخصص کافی در حوزه تربیتی ندارند در حالی که مدیر مدرسه باید بتواند در شرایط بحرانی تصمیم درست بگیرد و از دانش‌آموز حمایت کند.این روان‌شناس تأکید کرد: مدرسه باید برای دانش‌آموز محیطی امن باشد به‌گونه‌ای که نوجوان بتواند مشکلات و نگرانی‌های خود را با مدیر، معلم یا مشاور در میان بگذارد و اطمینان داشته باشد که اطلاعات او بدون بررسی و رعایت ملاحظات حفاظتی در اختیار افرادی قرار نمی‌گیرد که ممکن است برایش خطرآفرین باشند.

مدارس نباید صرفاً به آموزش درسی محدود شوند

وی با بیان اینکه مدرسه باید از نظر سخت‌افزاری و نرم‌افزاری محیطی آرامش‌بخش برای دانش‌آموز فراهم کند، گفت: در برخی مناطق، مدارس از امکانات اولیه و فضای فیزیکی مناسب برخوردار نیستند. وضعیت نامناسب ساختمان‌ها، سرویس‌های بهداشتی، فضاهای عمومی و امکانات آموزشی و تربیتی کنار کمبود بودجه موجب شده است بخشی از مدارس نتوانند محیط مطلوبی برای حضور دانش‌آموزان فراهم کنند.



متفورمین چه عوارضی دارد

هاجر اشرافی، متخصص فارماسیوتیکس و عضو هیأت علمی دانشکده داروسازی دانشگاه، با اشاره به کاربرد متفورمین در کنترل قند خون گفت: این دارو با کاهش تولید گلوکز در کبد و بهبود پاسخ بدن به انسولین، به کنترل قند خون کمک می‌کند و از داروهای اصلی درمان دیابت نوع 2 به شمار می‌رود.

او افزود: متفورمین علاوه بر درمان دیابت نوع 2، در برخی زنان مبتلا به سندرم تخمدان پلی‌کیستیک (PCOS)، به‌ویژه در موارد همراه با مقاومت به انسولین، ممکن است برای بهبود وضعیت متابولیک تجویز شود؛ با این حال، این دارو برای همه مبتلایان به این سندرم ضروری نیست و به تنهایی تمام علائم بیماری را درمان نمی‌کند.

اشرافی با اشاره به عوارض شایع متفورمین، از جمله تهوع، اسهال و درد شکم، اظهار کرد: این عوارض معمولاً در شروع درمان یا هنگام افزایش دوز دارو بیشتر بروز می‌کنند و مصرف دارو همراه غذا و افزایش تدریجی دوز، با نظر پزشک، می‌تواند به کاهش ناراحتی‌های گوارشی کمک کند.

او ادامه داد: در صورت تداوم عوارض گوارشی، بیمار باید با پزشک مشورت کند تا در صورت نیاز، دوز دارو یا نوع فرآورده مصرفی مورد بازبینی قرار گیرد.

این عضو هیأت علمی دانشگاه با بیان اینکه متفورمین در شکل‌های دارویی مختلف، از جمله معمولی و آهسته‌رهش، عرضه می‌شود، گفت: در نوع آهسته‌رهش، دارو طی مدت طولانی‌تری آزاد می‌شود و این ویژگی می‌تواند در برخی بیماران به تحمل بهتر دارو و کاهش عوارض گوارشی کمک کند.

وی تأکید کرد: قرص‌های آهسته‌رهش نباید خرد یا جویده شوند و تغییر نوع دارو یا جایگزینی فرآورده معمولی با آهسته‌رهش باید با نظر پزشک انجام شود.

اشرافی با اشاره به اهمیت بررسی داروهای همزمان در مصرف متفورمین، بیان کرد: مصرف این دارو همراه با انسولین یا برخی داروهای کاهنده قند خون، می‌تواند احتمال افت قند خون را افزایش دهد؛ همچنین برخی داروها، از جمله داروهای ادرارآور و ضدالتهاب‌های غیراستروئیدی، ممکن است بر عملکرد کلیه تأثیر بگذارند و در مصرف همزمان نیازمند توجه و بررسی باشند.

او افزود: در برخی تصویربرداری‌های پزشکی که با ماده حاجب یددار انجام می‌شوند، ممکن است توقف موقت متفورمین ضرورت داشته باشد که این تصمیم بر اساس شرایط بیمار و عملکرد کلیه گرفته می‌شود. همچنین مصرف زیاد الکل در افرادی که متفورمین استفاده می‌کنند، می‌تواند خطر بروز عوارض جدی از جمله اسیدوز لاکتیک را افزایش دهد.

این متخصص فارماسیوتیکس توصیه کرد: بیماران هنگام مراجعه به پزشک یا داروساز، فهرست کامل داروها و مکمل‌های مصرفی خود را ارائه دهند تا تداخلات احتمالی بررسی شود.

عضو هیأت علمی دانشکده داروسازی دانشگاه علوم پزشکی شیراز، کاهش سطح ویتامین B12 را از عوارض احتمالی مصرف طولانی‌مدت متفورمین دانست و گفت: در برخی افراد، مصرف طولانی‌مدت این دارو می‌تواند باعث کاهش سطح ویتامین B12 شود؛ بنابراین در صورت بروز علائمی مانند خستگی، ضعف یا گزگز دست‌ها و پاها و همچنین در مصرف طولانی‌مدت، بررسی سطح این ویتامین اهمیت دارد.

اشرافی با تأکید بر ضرورت بررسی عملکرد کلیه در مصرف متفورمین گفت: این دارو از طریق کلیه دفع می‌شود و در افراد مبتلا به اختلال شدید عملکرد کلیه، مصرف آن ممنوع است؛ ازاین‌رو، ارزیابی عملکرد کلیه پیش از شروع درمان و در طول مصرف دارو، بر اساس شرایط بیمار، اهمیت دارد.

او ادامه داد: اسیدوز لاکتیک از عوارض نادر اما جدی متفورمین است که احتمال بروز آن در شرایطی مانند اختلال عملکرد کلیه، کم‌آبی شدید، بیماری‌های حاد و برخی وضعیت‌های پزشکی افزایش می‌یابد. در صورت بروز استفراغ شدید، اسهال، کم‌آبی یا بدحالی، بیمار باید برای بررسی وضعیت خود با پزشک تماس بگیرد.

این عضو هیأت علمی دانشگاه در خصوص فراموش کردن یک نوبت مصرف دارو نیز توصیه کرد: در صورت فراموشی، فرد باید از مصرف نوبت فراموش‌شده صرف‌نظر کرده و نوبت بعدی را در زمان معمول مصرف کند؛ از دو برابر کردن دوز برای جبران نوبت فراموش‌شده باید خودداری شود.

اشرافی در پایان تأکید کرد: مصرف متفورمین باید با توجه به شرایط فرد، نوع فرآورده دارویی، وضعیت عملکرد کلیه و داروهای هم‌زمان انجام شود و افراد از شروع، قطع یا تغییر دوز دارو به‌صورت خودسرانه پرهیز کنند.

عصر قانون

روزنامه اجتماعی، اقتصادی

www.asrghanoon.ir

صاحب امتیاز و مدیر مسئول | **محمد جواد اهویی**
زیر نظر شورای سردبیری

عکس | **امیررضا شفایی** گرافیست و صفحه‌آرا | **آراد عبداللهی**
روابط عمومی | **جهانگیر توسلی** ناظر هنری | **محمدرضا مهدیانی**
تلفن | **۰۲۱۸۶۰۵۲۰۱۸ ـ ۰۹۹۳۱۲۴۶۶۲۴** آگهی‌ها | **۰۲۱۸۶۰۵۲۰۱۸**
نشانی | **بلوار کشاورز ـ خیابان عبدالله زاده ـ کوچه زیبا ـ پلاک ۴۴ ـ واحد ۵**
چاپ | **صمیم ـ ۴۴۵۸۲۸۱۴**

FAZAMAJAZI
@ASREGANOON
@ASREGANOON





۶ چالش اصلی توسعه طب ایرانی

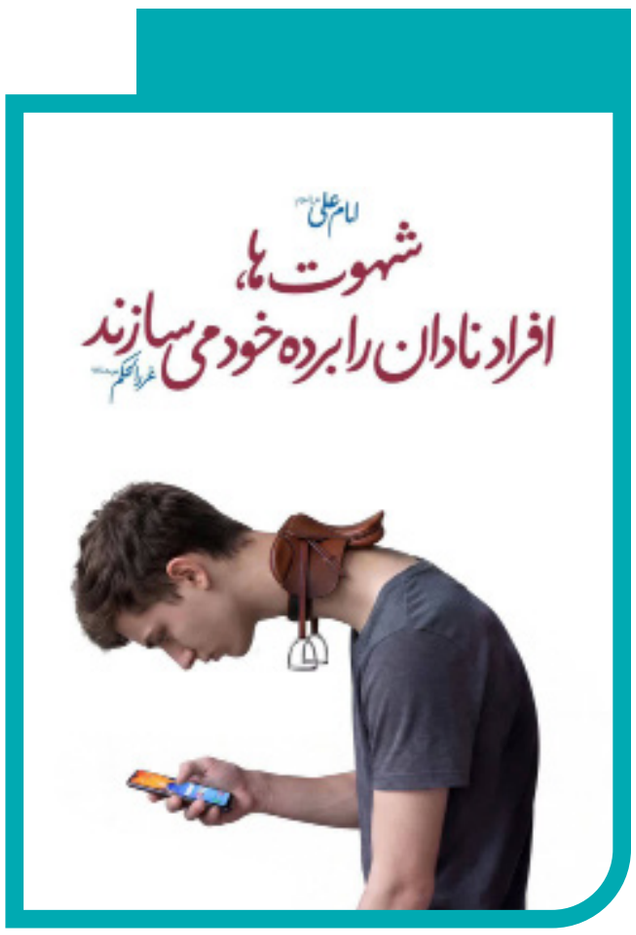
فاصله سیاست‌گذاری تا اجرا و ضعف نظارت، از مهم‌ترین چالش‌های توسعه طب ایرانی اعلام شد.

۷

زنگ خطر آنارشیسم فرهنگی

جنجال‌های اخیر نمایش‌خانگی، پرسش‌هایی درباره خبرسازی، قانون‌گریزی و حمله به نهاد ناظر برمی‌انگیزد.

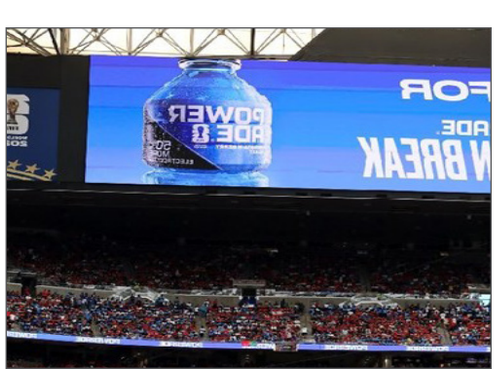
۶



نگرانی مربیان فوتبال از احتمال تأثیر بازی جی تی ای ۶

مربیان فوتبال از عرضه بازی جی تی ای ۶ ناراضی هستند و نگرانی‌هایی مبنی بر بیدار ماندن بازیکنان تا دیروقت هنگام بازی دارند چرا که کمبود خواب می‌تواند بر عملکرد بازیکنان‌شان تأثیر بگذارد و خطر آسیب‌دیدگی را افزایش دهد. نسخه ششم این بازی اکشن-ماجراجویی که توسط کمپانی «راکستار گیمز» ساخته شده، پس از گذشت ۱۳ سال از انتشار نسخه پنجم، عرضه شده است.هانسی فلیک سرمربی بارسلونا در خصوص عرضه جی تی ای ۶ و تأثیر آن بر بازیکنانش گفت: چند روز پیش، همزمان با انتشار این بازی، از آن باخبر شدم. فقط امیدوارم بازیکنانم زمان زیادی را صرف آن نکنند. می‌دانم که نمی‌توانم جلوی بازیکنانم را بگیرم، اما به آنها گفته‌ام سعی کنند مدت زمانی را که پای این بازی می‌گذرانند، کاهش دهند. اکنون مقطع بسیار حساسی از فصل است و کارهای زیادی داریم که باید انجام دهیم. شکایت‌هایی هم به گوشم رسیده است. دیدم که وقتی بازی منتشر شد، آنها چقدر در گروه تیم هیجان‌زده بودند؛ باید اعتراف کنم که خیلی از این بابت خوشحال نشدم (می‌خندد).وی افزود: از آن زمان، متوجه شده‌ام که برخی از بازیکنان در تمرینات، خواب‌آلود به نظر می‌رسند. حتی رودری پیش من آمد و از اینکه فرمین لوپس و لامین یامال مدام درباره این بازی صحبت می‌کنند، گلایه کرد، به او گفتم کارهای زیادی برای انجام دادن داریم. می‌دانم بازیکنان در هر صورت به بازی کردن ادامه خواهند داد. آنها جوان هستند و این موضوع را درک می‌کنم، اما باید حواسشان باشد که به اندازه کافی استراحت کنند تا برای تمرینات روز بعد آماده باشند.جنارو گتوسو سرمربی لاتزیو هم در مواجهه با پرسشی درباره احتمال بیدار ماندن بازیکنانش تا صبح به خاطر انجام بازی ۶،اظهار داشت: اگر یک بازیکن تا صبح بیدار بماند و پلی‌استیشن بازی کند، مشکلِ خود اوست!





فیفا به دنبال تکرار وقفه‌های جنجالی

اسناد مربوط به مزایده حق پخش تلویزیونی جام جهانی ۲۰۳۰ نشان می‌دهد فیفا احتمال حفظ وقفه‌های آبرسانی در مسابقات این دوره را در نظر گرفته است؛ تصمیمی که می‌تواند به معنای ادامه یکی از بحث‌برانگیزترین تغییرات جام جهانی اخیر و فراهم شدن فرصت‌های تبلیغاتی بیشتر برای شبکه‌های تلویزیونی باشد.در اسناد مناقصه حق پخش تلویزیونی جام جهانی ۲۰۳۰ بندی وجود دارد که به شبکه‌های پخش‌کننده اجازه می‌دهد در جریان وقفه‌های آبرسانی برای تبلیغات تجاری برنامه‌ریزی کنند. گنجاندن چنین بندی در اسناد رسمی نشانه‌ای جدی از احتمال ادامه این وقفه‌ها در دوره بعدی رقابت‌هاست؛ هرچند فیفا تأکید کرده که هنوز تصمیم نهایی در این زمینه گرفته نشده است.وقفه‌های سه دقیقه‌ای آبرسانی برای نخستین بار در تمام ۱۰۴ مسابقه جام جهانی تابستان گذشته اجرا شد. طبق این دستورالعمل، داوران در میانه هر نیمه بازی را برای چند دقیقه متوقف می‌کردند



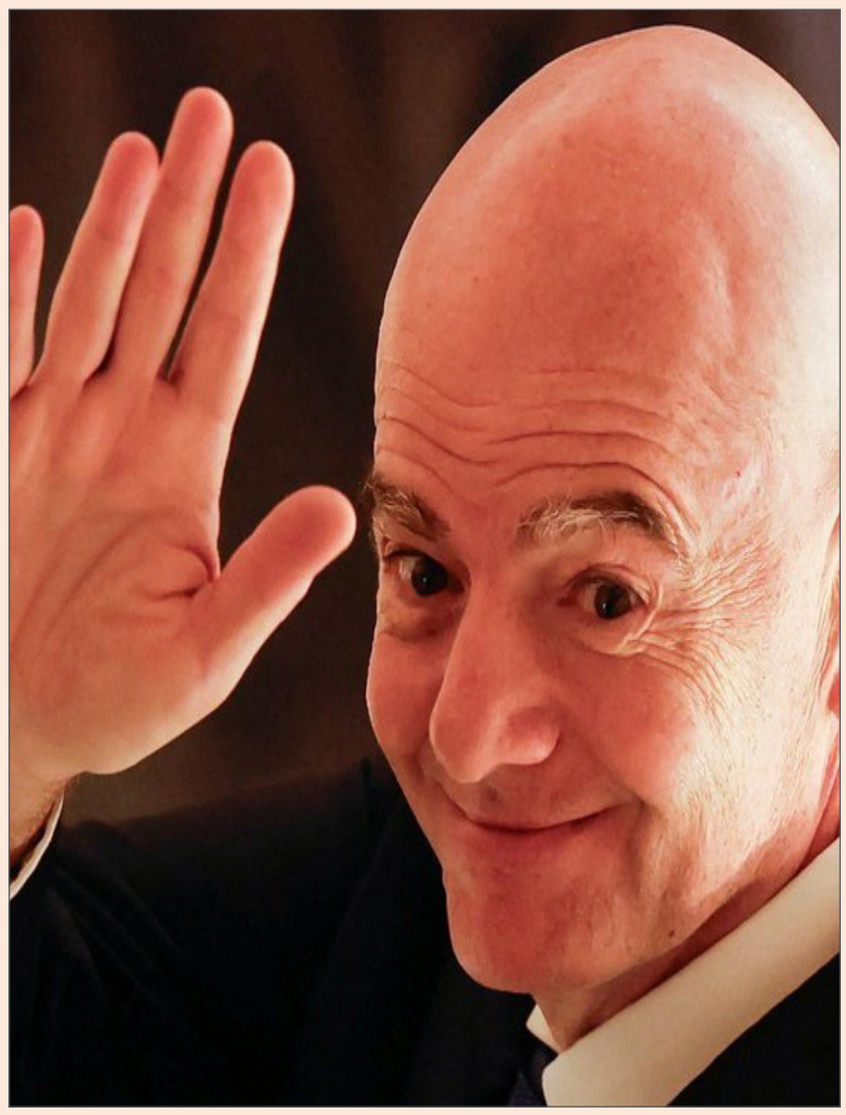
فخری: هدف ما گرفتن سهمیه جهانی است

مریم فخری در حاشیه آخرین تمرین تیم ملی هندبال بانوان ایران پیش از اعزام به مسابقات قهرمانی آسیا گفت: نهمین و آخرین اردوی تیم ملی را با ۱۹ بازیکن شروع کردیم و تمرین‌های خوبی داشتیم.

مربی تیم ملی هندبال بانوان ایران ادامه داد: برای نخستین بار پیش از اعزام به مسابقات، تورنمنتی را در ترکیه داشتیم و ۲ بازی مقابل تیم‌های ملی ترکیه و اوکراین انجام دادیم. محکی جدی خوردیم و روی نقاط ضعف و قوت‌مان کار می‌کنیم.

فخری گفت: میانگین سنی تیم جوان شده ما ۲۴ سال است ولی با این حال هدف ما گرفتن سهمیه جهانی و ایستادن روی سکوی آسیایی است.

احتمال ائتلاف نامزدهای مخالف اینفانتینو



فیفا ترکیب اولیه نامزدهای انتخابات ریاست این نهاد را اعلام کرد و بر این اساس، جانی اینفانتینو برای نخستین بار از زمان انتخاب به این سمت در سال 2016 با رقبایی جدی مواجه خواهد شد. فیلیپ دیالو، رئیس فدراسیون فوتبال فرانسه و کوزو تاشیما، رئیس افتخاری فدراسیون فوتبال ژاپن دو چهره‌ای هستند که برای رقابت با رئیس فعلی فیفا وارد میدان شده‌اند. انتخابات ریاست این نهاد قرار است 18 مارس 2027 (27 اسفند 1405) در شهر رباط مراکش برگزار شود.دیالو و تاشیما تا پایان مهلت تعیین شده یعنی نیمه‌شب چهارشنبه گذشته نامه‌های نامزدی خود را به همراه حمایت‌نامه حداقل پنج فدراسیون عضو فیفا ارائه کردند. در مقابل، رامون وگا، مدافع پیشین تیم ملی فوتبال سوئیس و باشگاه تاتنهام که پیشتر بارها از تصمیم خود برای حضور در انتخابات خبر داده بود، نتوانست حمایت لازم را به دست آورد.فیفا در بیانیه‌ای اعلام کرد: نامزدی‌های ارائه شده برای بررسی و تصمیم‌گیری درباره تأیید صلاحیت نامزدها به کمیته انتخاباتی ارسال شده‌اند.بنابراین، حضور این سه نفر در رقابت انتخاباتی هنوز باید مراحل بررسی و تأیید صلاحیت را پشت‌سر بگذارد.انتخابات پیش‌رو نخستین باری خواهد بود که اینفانتینو از زمان رسیدن به ریاست فیفا در سال 2016 با رقیب انتخاباتی روبرو می‌شود. او در نخستین انتخابات خود موفق شد شیخ سلمان بن ابراهیم آل خلیفه، رئیس وقت کنفدراسیون فوتبال آسیا را با نتیجه 115 رأی در برابر 88 رأی شکست دهد.اینفانتینو که در آوریل 2026 نامزدی خود را برای سومین دوره متوالی ریاست فیفا اعلام کرده بود، تا مدت‌ها در موقعیتی قرار داشت که احتمال انتخاب مجدد بدون رقیب برای او بسیار زیاد به نظر می‌رسید. حتی پیش از برگزاری جام جهانی تابستان گذشته، بیش از 200 فدراسیون ملی با ارسال نامه‌های حمایتی، پشتیبانی خود را از ریاست دوباره او اعلام کرده بودند.

با این حال، طرح موسوم به «شرکت فیفا فوروارد» (FIFA Forward Enterprise) و برنامه‌های مرتبط با آن برای تغییر ساختار فعالیت‌های تجاری فیفا به یکی از عوامل اصلی کاهش حمایت‌ها از اینفانتینو تبدیل شد. این طرح با واکنش‌های منفی گسترده‌ای روبه‌رو شد و در نهایت فیفا از برنامه فروش سهام مرتبط با جام جهانی عقب‌نشینی کرد.

در همین شرایط، اتحادیه فوتبال اروپا (یوفا) از ماه ژوئیه تلاش‌های خود را برای کنار زدن اینفانتینو آغاز کرد. کنفدراسیون فوتبال آمریکای شمالی، مرکزی و حوزه کارائیب (کونکاکاف) نیز از این رویکرد حمایت کرد. کنفدراسیون فوتبال آسیا هم در مقطعی به منتقدان برنامه‌های اینفانتینو پیوست اما در ادامه موضع خود را تغییر داد.

حمایت آسیا از اینفانتینو و ورود نامزد ژاپنی

کوزو تاشیما نخستین فردی بود که در ماه گذشته نامزدی خود را برای انتخابات ریاست فیفا اعلام کرد؛ اقدامی که برخلاف موضع کنفدراسیون فوتبال آسیا صورت گرفت. این کنفدراسیون پس از انتقاد از طرح تجاری فیفا در نهایت حمایت خود را از اینفانتینو اعلام کرد.گزارش‌ها حاکی از آن است که عربستان و قطر، دو قدرت اقتصادی مهم فوتبال آسیا در تغییر موضع این کنفدراسیون نقش داشته‌اند. این موضوع شرایط را برای تاشیما پیچیده کرده است؛ چراکه او برای رسیدن به ریاست فیفا باید حمایت گسترده‌ای در میان 211 عضو این نهاد به دست آورد.از سوی دیگر، اینفانتینو در ماه‌های اخیر با سفر به کشورهای مختلف تلاش کرده حمایت فدراسیون‌های کوچک‌تر را جلب کند؛ اقدامی که کار مخالفان او را برای معرفی یک نامزد قدرتمند دشوارتر کرده است.فیلیپ دیالو در شرایطی به عنوان گزینه مورد حمایت یوفا معرفی شد که انتخاب او پس از روندی پیچیده و در آخرین مراحل صورت گرفت. رئیس 63 ساله فدراسیون فوتبال فرانسه آخر هفته گذشته به عنوان نامزد مورد حمایت اروپا انتخاب شد؛ اتفاقی که تا حدی غیرمنتظره بود، زیرا یوفا در ابتدا به دنبال چهره‌ای شناخته‌شده‌تر برای رقابت با اینفانتینو بود.در میان گزینه‌های احتمالی، نام آرسن ونگر، سرمربی پیشین آرسنال و مدیر فعلی توسعه فوتبال فیفا نیز مطرح شده بود. همچنین شاندور چانی، رئیس فدراسیون فوتبال مجارستان از حمایت برخی چهره‌های بانفوذ برخوردار بود. رابطه نزدیک او با الکساندر چفرین، رئیس یوفا از جمله عواملی بود که موقعیتش را در این رقابت تقویت می‌کرد. با این حال، در نهایت دیالو به عنوان گزینه نهایی انتخاب شد تا نمایندگی مخالفان اینفانتینو را بر عهده بگیرد.